

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

عرض شد راجع به این مسأله تقطیع که در کتب اهل سنت هست، غالباً نوشتند یعنی که نوشتند البته معنای حجیت هم هست غالباً به خاطر تبویب نوشتند که تقطیع شده گاهی هم خب طبیعتاً حجیت به خاطر معارض بودن با روایات دیگر عرض شد که ما چون در میان اصحاب ما از همان اوائل کتاب و نوشته‌ها مطرح بود گاهی تقطیع به همان اصطلاحی که بنده اسم گذاشتم تقطیع در، تقطیع فهرستی در خود کتاب بود و اینها را نباید به حساب تقطیع مصطلحی که در کتب اهل سنت است، آورد فرض کنید مثلاً حالا مثال بارزش همین نهج البلاغه قسمت سومش کلمات قصار امیرالمؤمنین است حالا فرض کنید کتاب مثل وسائل بیاید از این کلمات پنج تا کلام امیر را پشت سرهم نقل کند، فرض کنید وافی بیاید دوتایش را نقل کند نمی‌گویند این تقطیع کرده مثلاً بگوییم وافی دو قسمت نقل کرده، وسائل پنج تاست پس این تقطیع کرده جمعش بکنیم برسانیمش به آن، نه این پنج تا کلمه مستقل است ایشان پنج تایش را آورد آن آقا دوتایش را آورده، این اصطلاحاً تقطیع مصطلح نیست، بله این به اصطلاح در میان کتب خیلی متعارف است ممکن است مثلاً فرض کنیم در اسفار من باب مثال یا کتاب دیگر فرض کنید در صفحه فلانش پنج سطر نوشته بعد می‌گوییم آقا در جای دیگر مخالف این دارد این رسم هست اگر پنج سطر آورد تقطیع کتاب نیست، این این قسمت کتاب را آورد، اگر هم مخالف باشد می‌گویند آقا جای دیگر کتاب مخالف هست، این حساب می‌شود و الا تقطیع نیست، در این مثال همین روایت جناب آقای زراره و محمد ابن مسلم را عرض کردم، خب دقت کن حالا یکی دوتا نکته هم راجع به این جهت اضافه کنید، اولاً من در خلال بحث‌ها چند دفعه عرض کردم که این روایت را صدوق دارد به عنوان روی، روی عن زراره و محمد ابن مسلم که ظاهراً از کتاب حریر باشد هیچ در حدیث اشاره‌ای به اسم حریر نیست این حالا عرض کردم آن

۲:۱۱

توضیح

عرض کردیم دو احتمال اصولاً در مثل این موارد هست احتمالاً چهار تاست موارد کلی روی در کتاب صدوق، دقیقاً در مثل این جاها دوتاست چون من اشاره کردم، یک توضیحی بدهم یکی این که احتمال دادیم از نسخه مشهور نبوده این روایت در نسخه مشهور نبوده، یکی این که احتمال بدهیم در نسخه مشهور هم بوده ایشان قبول نکرده نیاورده نه این که حالا ایشان یا قبول نکرده مثلاً مشایخ قبول نکردند یا خود ایشان قبول نکرده و در نسخه مشهور هم بوده پس این دوتا احتمال است، یک احتمال در نسخه مشهور نبوده طبعاً تأثیرش در حجیت خیلی فرق می‌کند این که در نسخه مشهور نباشد شبهه در حجیت نسخه می‌شود، اما اگر در نسخه مشهور بوده و مشایخ قبول نکردند آن وقت باید بگوییم به قرائن و خصوصیات و شواهدی در اختیارشان بوده که مشایخ قبول نکردند و شیخ صدوق هم اشاره‌ای به این جهت دارد، چون یک بحثی هست که مطالبی را که گاهی بنده عرض می‌کنم به عنوان فهرستی می‌گویند این‌ها بیشتر جنبه حدس دارد این دوتا هر دو شاهد می‌خواهد و ما هم آن شب اشاره کردیم لیکن چون ترسیدم واضح نباشد توضیح این بحث اما این که اولاً این از کتاب حریر است شاهد مهمش بر این مطلب یکی این که مرحوم

عیاشی دارد روی حریز عن زرارہ اسم حریز را برده، همین حدیث را آورده از اولش دوم این که مرحوم شیخ طوسی رحمه الله چون پنج قسمتش کرده قسمت دوم، قلنا له عن زرارہ قال قلنا له کسی در سفر چهار رکعت نماز بخواند این را شیخ طوسی بعینها آورده این قسمت دوم روایت جناب آقای صدوق است قسمت اول را نیاورده اما دوم را آورده،
س: آن هم از حریز آورده

ج: ایشان هم تصریح می‌کند ابن ابی نجران عن حریز عن زرارہ عن محمد ابن مسلم تصریح دارد دیگر، یعنی بحث این ندارد و نسخه ابن ابی نجران نمی‌خواهیم بگوییم نسخه شاذ حالا آن شب ایشان یک مقدار خواند گفتند هست من باید دیگر حالا غالباً دیگر بی‌حال هستیم من آنچه که صحبت می‌کنم غالباً رو حافظه هست باز نگاه بکنم ببینم واقعاً ابن ابی نجران مقدار معتناهی از حریز نقل کرده، مثلاً در کافی چندتا حدیث داریم از ابن ابی نجران عن حریز و این‌جا ایشان از نسخه نوادر المصنفین محمد ابن علی ابن محبوب آورده که ظاهراً روایات نوادر است پس به این قرینه که بخش دوم بعینه در یک نسخه حالا نمی‌گوییم شاذ، الآن حکم به شذوذ نسخه نمی‌کنم اما می‌توانم بگویم مشهور نیست مشهور همان ابراهیم ابن هاشم است، علی ابن ابراهیم عن ابیه عن حماد، این نسخه مشهور است پس یک احتمال این است که مرحوم صدوق این پنج قسمت را از کتاب نوادر المصنفین آورده و نوادر المصنفین چون متعرض نوادر شده، باید مشایخ آن احادیث را تقویت بکنند اگر تقویت نمی‌کردند بهش عمل نمی‌کردند، چه حالا مشایخ به این حدیث عمل نکردند تقویت نکردند لیکن صدوق آورده پس بنابراین مصدر خوب دقت کنید به لحاظ رجالی سند صحیح است چون محمد ابن علی ابن محبوب ثقة است و احمد اشعری ثقة است بعد ابن ابی نجران هکذا، پس به لحاظ رجالی مشکل ندارد، مشکلی که هست به لحاظ فهرستی و نسخه‌ای کتاب حریز اگر این روایت را معیار قرار بدهیم، نسخه غیر مشهور است از نسخه نمی‌گوییم شاذ، غیر مشهور است پس این احتمال اول.

از آن طرف بخش پنجم را مرحوم کلینی آورده البته با این اختلاف که فقط زرارہ اسمش هست بعینه بخش پنجم کتاب صدوق است بعینها یک کلمه فافطر و قصر، افطر دارد یا قصر دارد دوتا را ندارد یکی را دارد، و عین همان است آنجا هم از ابراهیم ابن هاشم عن حریز عن زرارہ عن ابی جعفر پس روشن، این نسخه مشهور است پس اگر بخش پنجم را نگاه کنیم نسخه مشهور است، شیخ طوسی هم از این نسخه نقل کرده، از نسخه کلینی نقل کرده، اگر بخش دوم را نگاه کنیم از کتاب ابن ابی نجران است که نسخه مشهور نیست و لذا ما عرض کردیم مرحوم و شواهد هم کاملاً حاکی است که کتاب حریز است دیگر مرحوم عیاشی هم نقل کرده شیخ طوسی هم نقل کرده کلینی هم نقل کاملاً واضح است که کتاب حریز است فقط دوتا احتمال می‌ماند یکی این که از نسخه مشهور نبوده، این احتمال به نقلی که مرحوم شیخ طوسی کرده، یکی این که از نسخه مشهور بوده مشایخ قبول نکردند، به قرینه نقل مرحوم کلینی، و لیکن علی کل حال خود صدوق قبول داشته لذا تعبیر به روی کرده، یعنی روی صدوق در این‌جا نه به معنی تضعیف حدیث است اشاره است به این که مشایخ این را قبول نداشتند لیکن من قبول دارم یا در نسخه مشهور نیست البته عرض کردم ذیلش که در نسخه مشهور البته در ذیل نسخه مشهور از زرارہ است در سند، جز زرارہ و محمد ابن مسلم یک کلمه هم در متن با هم اختلاف دارند پس این راجع به این قسمت حدیث، که حدیث از کتاب آیا ایشان کتاب حریز پنج قسمت بوده احتمال دارد یا در نوادر مصنفین پنج قسمت، قدر متقینش این است که در کتاب نوادر پنج قسمت، اگر این از نوادر گرفته باشد،
س: ظاهراً ابن ابی، عن حریز کلاً در فقیه نداریم هرچه می‌گویند در تهذیب است، سه‌تا

ج: بیشتر می‌گفت این هم صد و بیست و دو تا یک چیزی سنگینی می‌گفت گفتم من هم نظرم این است که شاذ است
س: نه آن را دوباره اصلاح کردند آن شب که گفتند معلوم شد در محاسبه‌شان یک جور دیگری حساب کردند،
س: آن سندها را محاسبه می‌کردند که مشیخه

ج: با مشیخه

س: با مشیخه حساب کرده

ج: اما احتمال دارد از نسخه ابن ابی نجران باشد از نوادر المصنفین،

س: در کافی اصلاً الآن و مباشراً چیزی با عناوین مختلف ابن ابی نجران، عبدالرحمن ابن ابی نجران، همه

س: نجران با فاصله زدی؟

س: بله اصلاً خود

۳۲: ۸

زدم، بعد با آن ور هم با هر عنوان از حریر مباشرت ندارد،

ج: حالا اگر ضبط شده دیشب، ضبط شده دیشب، من دیشب عرض کردم شب گذشته که نادر است به نظر من، الآن معلوم
شد شاذ است حالا دیگر می‌گوییم شاذ، تا حالا می‌گفتیم نمی‌توانیم بگوییم مشهور است حالا معلوم شد شاذ است و واضح هم
هست به نظر ما به نظر ما می‌آید که در کتاب نوادر المصنفین بوده که قمی‌ها، مرحوم کلینی که اصلاً از شاذ نقل نمی‌کند، مرحوم
ابن الولید هم خیلی محدود از شاذ نقل می‌کند و ظواهر نشان می‌دهد که این حدیث با این قسمت این طور است آن وقت نکته،

س: ببخشید فقط در کافی از چیز دارد از حماد را دارد، ابن ابی نجران عن حماد ابن عیسی دارد

ج: این جا هم عن حماد است خب، مستقیم عن حریر نیست

س: شما می‌گویید مستقیم از حریر را

ج: نه نه این جا هم عن حماد است، ابن ابی نجران لذا گفتیم

س: نه در کافی، در کافی بیشترین نقل‌های ابن ابی نجران کلاً در کافی دویست و چهل و هشت تا نقل دارد صد و ده‌تایش از
عاصم است، هفده‌تایش از عبدالله ابن سنان است، شانزده‌تایش مصلی ابن ولید، دوازده‌تا صفوان، هفت‌تا مفضل ابن صالح می‌آید
تا این که می‌رسد به حماد ابن عثمان،

ج: حماد این جا عیسی است عثمان نیست

س: نه حماد ابن عثمان سه‌تاست،

ج: حماد ابن عثمان عن حلبی نقل می‌کند

س: حماد ابن عیسی هم دوتا

ج: من گفتم نادر است، نه حریر هیچی نه ولش کن، عن حماد این جا

س: اما عرضم این است که از این دوتا که از حماد ابن عیسی است اولش عن حماد عن ابی سفاتیج عن ابی عبدالله است دومش

عن حریر است،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۵ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۶۰

ج: یکی شد

س: یعنی یکدانه است این که به حریر برسد اما مباشراً کلاً ندارد

ج: واضح است نسخه شاذ است عرض کردم من دیشب، لذا امشب احتیاط کردم چون خودم مراجعه نکردم، احتیاط کردم گفتم مشهور نیست نسخه شاذ است بلا اشکال نسخه شاذ است و ما نسخه دیگر هم داریم مثلاً حسین ابن سعید عن حماد آن هم شاذ است آن هم نسخه مشهور نیست، اما هست شیخ طوسی دارد از این نسخه نقل می‌کند، اما آقایون دیگر نقل نمی‌کند به هر حال پس تا این جای کار قصه این شد حالا از این پنج قسمتی که ما نسبت به کتاب این روایت در فقیه چون یک نکته‌ای که باز هم آخرش باید به متن برگردد،

س: ببخشید یعنی ابی نجران عن حماد عن حریر در تهذیب زیاد است بله،

ج: ابن ابی نجران

س: بله

ج: خب قبل از ابن ابی نجران که است؟ سند را می‌شود بقیه‌اش را در بیاورید،

س: در یک سندش اخبرنی شیخ ایده الله عن ابی القاسم جعفر ابن محمد عن ابیه عن سعد ابن عبدالله عن احمد ابن محمد عن

ابن ابی نجران

ج: یادم آمد یک مقدارش را هم سعد نقل می‌کن که کتاب الرحمه باشد و کراراً عرض کردیم ما اصلاً همیشه هر روایتی از

سعد ببینم اول توش

۲۵: ۱۱

می‌کند ایشان هم روایت غیر طبیعی زیاد دارد یعنی غیر روایت حالا من چون نمی‌خواهم این نکته را شرح کامل بدهم، یک روایت دیگر هم داریم سعد دارد سعد هم مشکل دارد مرحوم کلینی در کتاب اصول یک مقداری از سهل که استادش است نقل می‌کند در کتاب فروع اصلاً از سعد نقل نمی‌کند عرض کردم آقای خویی در معجم نوشتند چهار مورد از سعد این اشتباه شده چون خود ایشان تخریج نکردند در کافی هست این چهارتا در کروش است نوشته فی النسخة الصفوانی، در کتاب زکات هم هست یک جایی معینی این چهارتا حدیث هم مال کافی نیست در یک نسخه‌ای از کافی آمده در کل کافی نیست لیکن مرحوم شیخ صدوق نسبتاً بیشتر از سعد نقل می‌کند، عرض کردم تا آنجایی که من دیدم در مشیخه حدود صد و صد و ده تا از سعد نقل می‌کند، یعنی یک چهارم مشیخه از سعد است از طریقی که در مشیخه و بعضی از روایات را الآن مرحوم شیخ طوسی از سعد نقل می‌کند که حتی صدوق هم نقل نکرده، با این که صدوق از استادش ابن الولید کتاب سعد را شنیده و او هم مناقشاتی داشته، مناقشات او را ثبت کرده، غرض این نکته دیگر هم همین شذوذ مال سعد هم هست، مضافاً این سند حالا به اصطلاح رجالی این مشکل دارد چون پسر ابن الولید درش هست توثیق ندارد، مگر به همان توثیق

۴۷: ۱۲

سندی که الآن ایشان خواند، شیخ مفید عن احمد ابن محمد ابن احمد مراد پسر ابن الولید است عن ابیه یعنی ابن الولید عن سعد این هم شرح رجالی این سند که از محل بحث ما فعلاً خارج است لیکن به عنوان حاشیه به اصطلاح، حالا اگر سندهای دیگر

.....

هم بخوانیم تندتند می‌توانم اوضاع سندش را بگویم به هر حال این نکته الان پیش ما کاملاً واضح است که نسخه نسخه شاذ است، حالا یک نکته دیگری که در این جا چون آن روایت تمام بشود باز برسیم به یک روایت دیگری که آن هم محل اشکال است آن نکته این است که مرحوم شیخ صدوق هر پنج قسمت را نقل کرده، قبل از شیخ صدوق مرحوم کلینی کلینی قسمت پنجم را فقط نقل کرده قسمت اولش راجع به این که این روایت در نماز سفر است در صلات مسافر است، که آن را کلینی در صلات خوف آورده، قسمت دومش اگر چهار رکعت بخواند کلینی آورده که در وقت و خارج وقت علم و جهل را نگفته، قسمت سومش که تقصیر فی السفر کذا اینها را نگفته، چهارم هم همین پنجمش این که پیغمبر رسیدند به آنجا ذواب یا آن یکی دیگر و نماز را سماهم عصات پنج قسمت از این پنج قسمت کلینی یکش را آورده، پنجم را درست هم هست مشکل ندارد مرحوم شیخ صدوق هر پنج تا را آورده به عنوان روی هم آورده، مرحوم شیخ طوسی پنجمی را از کافی آورده، که کافی نقل کرده دومی را هم از یک مصدري آورده همین ابن ابی نجران و از کتاب به اصطلاح خود ایشان نوادر المصنفین دوم را هم آورده، کلینی دوم را نیاورده، آن وقت مرحوم شیخ طوسی که دوم را آورده با آنچه که شیخ کلینی آورده، مرحوم شیخ طوسی دقت کنید که وقت و خارج وقت را با همدیگر جمع کرده الجمع مهما ممکن، ظاهرش این است که شیخ طوسی حدیث را در صلات خوف می‌داند، آیه مبارکه چون آن قسمت اول این که صلات مسافر است صلات سفر است مرحوم کلینی هم قبول نکرده، در صلات سفر باشد شیخ طوسی، گفته خب قبول می‌کنیم روایت وارد شده که اگر عالم باشد عالم حالا آن قرئت بود حالا می‌گوییم عالم و غیر عالم، حالا انسان ببیند وقت این که توضیح می‌دهم هدفم این است که راه باز کنیم برای نقادی راه باز کنیم برای اختیار، در این جا با کدام یکی می‌شود کنار آمد، یعنی قبول، کار شیخ طوسی یک مقدار عجیب است، کار شیخ طوسی،

س: جمعش یا منعش

ج: جمعش که اعجب است کارش هم عجیب است، ایشان خیال کرده این یک روایتی است لذا هم فقط روایت دوم را آورده، آن پنجم را هم با کلینی آورده از صدوق نقل نکرده، این دوم را هم از صدوق نقل نکرده ایشان، از کتاب نوادر المصنفین محمد ابن علی ابن محبوب نقل کرده، لیکن من فکر می‌کنم حق با شیخ کلینی باشد، یعنی به عبارت اخری مرحومی، این بحث متن دقت دارد، مرحوم شیخ طوسی این قسمت را با آن روایتی که می‌گوید وقت و خارج وقت که از کتاب صفوان معارض دیده جمع کرده بین این دوتا، من فکر می‌کنم اشکال مرحوم کلینی این باشد شیخ طوسی خیال کرده این قسمت جداست ربطی به قسمت اول ندارد چون این قسمت جداست حالا ما قسمت اول را قبول نداریم، دومی را قبول داریم، قسمت اول این است که آیه مبارکه در صلات سفر خوب این را قبول نمی‌کنیم، اما عجیب این است که شیخ طوسی چطور غفلت کرده نمی‌دانم حالا چه کار کرده، این قسمت دومی دارد اذا اتم فی السفر امام می‌گوید ان کان قرئت علیه آیه التقصیر و فسرت له، این را توجه و فسرت چون بحث متن، فسرت یعنی چه؟ چون ظاهر آیه که خوف است فسرت یعنی در صلات سفر است دیگر، در قسمت اول که می‌گوید در صلات سفر که قبول نکردی، چطور ملتفت نشدی این قسمت دوم مبتنی است بر قسمت اول، دقت کردید ظاهر آیه که خوف است با تفسیر به صلات سفر شما زدید،

س: چون دوتا روایت می‌دانسته نه یکی

ج: خب دوتا باشد نه یکی این مبتنی است بر آن فسرت هست آخر، فسرت یعنی چه؟ یعنی که آیه در صلات سفر است،

س: جدا جدا نگاه می‌کرده

ج: جدا جدا نگاه کرده اما، مثل این که شما از دو جای کتاب فرض کنیم ملاصدرا نقل بکنید لیکن خب این مبنی را حساب می‌کنید نمی‌خواهم بگویم تقطیع روایی است که اهل سنت می‌گویند حالا شیخ طوسی توجه نکردند، فسرت را، چون می‌دانید من عرض کردم مرحوم شیخ انصاری هم فسرت را قبول نمی‌کند بعد می‌گوید در بعضی از نسخ هست و فسرت چون می‌خواهد به اصالة الظهور ظواهر کتاب عمل بکند، حالا این مطلبی است معلوم می‌شود شیخ انصاری با یک فطرت فقه‌ای خودش به این نتیجه رسیده این تصور شیخ انصاری که آیه ظهور در حجیت ظواهر خب معلوم است با فسرت، می‌گوید این فسرت در بعضی از نسخ، عرض کردم در جمیع از نسخ فسرت هست هیچ نسخه‌ای نداریم که فسرت درش نباشد، در جمیع نسخ، هم در صدوق هست که مستقل است هم در کتاب شیخ طوسی هست نسخ اولیه، این فسرت وجود دارد، پس بنابراین حق با کلینی است، شما اگر اولی را قبول نکردید دومی هم بر او مبتنی است روشن شد چه می‌خواهم؟ اگر این فسرت نبود ممکن بود، حالا ایشان شاید فسرت را به معنای علم گرفته این خلاف ظاهر است ظاهر حدیث که این نیست قرئت علیه آیه التقصیر، فسرت یعنی چه؟ یعنی این آیه مبارکه در خوف، صلات مسافر است، دقت کردید این باید گفته بشود از آن ور هم شواهد نشان می‌دهد که ظاهراً مرحوم شیخ صدوق استادش این حدیث را قبول نکرده، چون عرض کردم ما تمام اینها را با شواهد باید بگوییم ما عرض کردیم به طور کلی کاملاً واضح است که شیخ صدوق متأثر به استادش ابن الولید است ابن الولید ظاهراً این را قبول نداشته، چرا؟ چون این حالا ببینید این اگر اشاره‌ای می‌کرد مرحوم آقای بروجردی خیلی خوب بود که این اشاره متأسفانه نیامده در همین کتاب جامع الاحادیث در باب یک صلات الخوف خوب دقت بکنید، در این باب یک ببینید، در تهذیب آمده این جور، سعد یعنی سعد که عرض کردم سعد مشکل دارد، عن احمد که احمد اشعری است عن علی ابن حدید که مشکل دارد و عبدالرحمن ابن ابی نجران، که الآن اسمش آمد عن حماد عن حریز، من تا حالا نمی‌دانستم نسخه‌ای هم از علی ابن حدید باشد از کتاب حماد، عن زرارہ فقط این جا قال سئل اباجعفر عن صلاة الخوف و صلاة السفر تقصران جميعاً قال نعم، و صلاة الخوف احق ان تقصر من صلاة السفر ليس فيه خوف، این یک روایت حریز، که صلات سفر و صلات خوف تقصران درست شد، بعد مرحوم شیخ صدوق نوشته روی زرارہ عن ابی جعفر، عرض کردیم هر وقت گفت روی زرارہ از کتاب حریز است این مشیخه‌اش هست پس کاملاً واضح است که این روایت هم در کتاب حریز بوده که صلاة الخوف قال قلت له قال نعم، بعد هم روینا عن جعفر، در کتاب دعائم هم آمده لیکن از آن طرف در کتاب کافی این طور آمده علی ابن ابراهیم عن ابيه و احمد ابن ادریس این احمد ابن ادریس را به صورت رفع بخوانید علی ابن ابراهیم عن ابيه، و احمد ابن ادریس عطف است بر علی، و محمد ابن یحیی این هم عطف است بر علی، عن احمد ابن محمد، ظاهراً این نسخه

س: سه نفرشان از احمد

ج: ابیه یعنی ابراهیم ابن هاشم،

س: بله

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۵ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۶۰

ج: و احمد ابن ادریس ابوعلی اشعری و محمد ابن یحیی سه‌تا دوتایشان که از مشایخ هستند یکی‌شان ابراهیم ابن هاشم محل کلام است جمیعاً عن احمد ابن محمد روایات احمد ابن محمد از حریر کم است این هم هست عن حماد عن حریر، روشن شد عن ابی عبدالله خود روایت حریر عن ابی عبدالله محل اشکال است، چون گفتند

۲۲: ۱۶

و عجیب این است که این‌جا در روایت، در روایتی که این‌جا داریم، در این روایت در حاشیه‌اش نوشته در کتاب وسائل دارد حریر عن زراره عن ابی عبدالله لیکن در کتاب کافی و در کتاب تهذیب موجود عن حریر عن ابی عبدالله فی قول الله عز و جل فلیس علیکم جناح ان تقصر من الصلاه همان آیه‌ای را که آن‌جا خواندیم این خفتم ان یفتنکم الذین کفروا قال فی الرکعتین تنقص منهما واحد، این نسخه‌ای و عجیب است که کلینی نمی‌داند واقعاً خیلی دقت است کلینی نمی‌خواهد تأکید بکند در نسخه مشهور کتاب حریر این است، در نسخه مشهور کتاب حریر این است چون در آن نسخه که مرحوم صدوق آورد گفت روی عن زراره و محمد ابن مسلم، آیه مبارکه را در صلات سفر زد دقت کنید در این‌جا دارد قال فی الرکعتین تنقص منهما واحد یعنی به خوف زده، لیکن خوف و سفر دقت کردید ملتفت شدید،

س: از کجا معلوم و السفر

ج: در رکعتین

س: رکعتین

ج: یعنی چهار رکعت می‌شود دو رکعت، دو رکعت می‌شود یک رکعت،

س: در سفر که این جوری نیست که

ج: چرا دیگر چهار رکعتی دو رکعت می‌شود

س: دو رکعت که یک رکعت

ج: بعد در خوف یک رکعت می‌شود این یک قولی بوده حالا دقت کنید این نسخه را کلینی خیلی عجیب است از سه‌تا نسخه نقل می‌کند یکی محمد ابن یحیی، یکی احمد ابن ادریس یکی هم ابراهیم ابن هاشم، آن دو تا نقل کردند از احمد ابن محمد اشعری احمد همه گفتند رکعتین تنقص منهما واحد آن وقت در کتاب فقیه این جور آمده سمعت شیخنا محمد ابن الحسن یقول رویت انه سئل الصادق عن قول الله عز و جل و اذا ضربتم فی، عین همان آیه‌ای است که آن جاست که در صلات سفر بود فلیس علیکم جناح ان تقصر من الصلاه ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا فقال هذا تقصیر ثانی، و هو ان یرد الرجل رکعتین الی رکعة واحدة و قد رواه حریر عن ابی عبدالله،

س: خب ولی این سفر نمی‌شود خوف می‌شود آخر

ج: تقصیر فی تقصیر از ابن عباس هم نقل شده این تقصیر فی تقصیر در کتب اهل سنت، یعنی به عبارت آخری دو رکعت یک رکعت می‌شود، چهار رکعت دو رکعت، تقصیر این عبارت تقصیر فی تقصیر قرطبی اینها دارند از ابن عباس به نظرم در تفسیر طبری هم باشد با سند،

س: قبول از کجا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۶۰

۲۵: ۲۱

یعنی این تعبیر منحصر به خوف است آخر

ج: نه نه خوف نیست

س: چرا

ج: این می خواهد بگوید که این آیه در خوف و سفر معاً است

س: و سفرش را اصلاً اشاره نمی کند،

ج: چرا دیگر، هذا و هو ان یرد، رکعتین که مال سفر است الی رکعۀ واحده

س: خب این که شد خوف

ج: خوف لیکن رکعتین اش هم به خاطر سفر است این آیه مبارکه راجع به خوف و سفر معاً است، نه راجع به خوف تنها، نه راجع به سفر تنها،

س: درست است بله فقط مربوط است به آنجایی که

ج: معلوم شد که حریز چند جور در کتابش آمده

س: خوف فی السفر الخوف

ج: خیلی عجیب است پس این نکته را که من عرض کردم شیخ دقت کردید در آن اول بحث روی گفت، این نکته اش این است که مشایخش قبول نکرده یکش هم خود ابن ولید و قد سمعت شیخنا محمد ابن الحسن یقول رویت این روایت را با همان طریق شاذ از طریق کتاب چیز آمده، یعنی دقت بکنید در این جا فقط نسخه ابراهیم ابن هاشم مشهور است دو نسخه دیگر مال احمد اشعری است اگر احمد باشد، که مشهور نیست آنجا البته دارد فی رکعتین تنقص منهما واحده، آن وقت تقصیر فی تقصیر را دو جور معنی کردند یکی این که چهار رکعت دو رکعت بشود به خاطر سفر یعنی تقصیر در کمیت، یکی این که تقصیر در کیفیت در خود نماز دیگر اینها نمی خواهد بنشیند همان ایستاده کافی است، کیفیت و کمیت به خاطر خوف کیفیت نماز کم می شود دقت کردید، این جا ایشان دارد رکعتین الی این به کمیت زده هر دو را به کمیت زده، لیکن تقصیر فی تقصیر را باز آن جوری هم معنی کردند یکش کیفیت مال سفر است یکش کمیت، یکی کمیت مال سفر، یکی کیفیت مال خوف تقصیر فی التقصیر و این نشان می دهد که بله، و لذا این طور دارد مثلاً تفسیر عیاشی عن ابراهیم ابن عمر عن ابی عبدالله فرضی الله علی المقیم اربع رکعات و فرض علی المسافر رکعتین تمام این تقصیر نیست، خوب دقت کردید چه شد؟ این هم یک رأی دیگر آن دو رکعت تقصیر نیست و فرض علی الخائف رکعۀ و هو قول الله عز و جل لا جناح علیکم ان تقصروا من الصلاه قال انه یقول من الركعتین فتصیر رکعۀ این واضح تر بیان کرده که اصولاً در سفر دو رکعتی تمام است اصلاً قصر نیست پس یک روایت این هم یک مصیبتی شد این کتاب حریز هم الآن یک مصیبتی شد که اصلاً ما نمی دانیم چه کارش بکنیم؟

س: مصیبه فی مصیبه شد

ج: مصیبه ثانیة روشن شد مرحوم صدوق یک روایتی را آورد از یک نسخه ای که فقط مال

۲۸: ۳۲

سفر است مرحوم کلینی یک روایتی را آورد قال نه خوف و سفر قال سئلت اباجعفر عن صلاة الخوف و صلاة السفر تقصران جميعاً قال نعم، حالا این تقصران جميعاً هم روشن نیست یعنی اول یک تقصیر بعد تقصیر دوم، قال نعم و صلاة الخوف احق ان تقصر من صلاة السفر ليس به خوف یک آیه ظاهرش این است این روایت را کلینی آورده، و تهذیب هم آورده یک روایت دیگر باز از حریر هست اینی که مرحوم ابن الولید دارد رویت انه سئل الصادق علیه السلام این را هم در کافی آورده هم از نسخه مشهور هم غیر مشهور قال فی الركعتین تنقص منهما واحدة

س: که فرمودید مسأله هشتم از جامع الاحکام القرآن فقط بحث می‌کند که این دوتا فراز اذا ضربتم فی الارض به این ربطی دارد یا ندارد؟ بعد می‌گوید که الثامن قوله تعالى ان تقصروا من الصلاة بعد می‌گوید که قال ابوعمید فیها ببخشد و اختلف العلماء فی تأویل فذهب جماعة من العلماء الى انه القصر الى اثنتين من اربع فی الخوف و غيره و حدیث فلان

ج: این همین صلات سفر، خوف قال رکعتین

س: قال آخران انما هو قصر الركعتین الى رکعة و رکعتان فی السفر انما یتما

س: اولی نصف است این

ج: این رکعة فی السفر عین عبارت این جاست

س: درست است این مال قرطبی است که

س: بله برای قرطبی است

ج: عرض کردم در قرطبی من دیدم

س: بله

ج: دقت،

س: بعد ایشان می‌گوید که

ج: حالا من معتقدم در جمع احادیث اگر این روایتی که این جور مضطرب است اشارات بگذارند ارجاع‌شان بدهند حالا چون ما در بحث متن به ویراستاری هم چسبیدم این را این‌جا اشاره نمی‌کند که این آیه گذشت و این در صلات خوف گذشت آیه، من تا حالا از صلات سفر می‌خواندم الآن از صلات خوف این کتاب می‌خوانم مضافاً به این که این تعبیری که این‌جا می‌گوید که رکعتین در سفر تمام بعینه در این تفسیر عیاشی آمده، قال و فرض علی المسافر رکعتین تمام عین همین عبارت اهل سنت است و فرض علی الخائف رکعة و هو قول الله عز و جل لا جناح علیکم یقول من الركعتین ان تقصروا من الصلاة یعنی من الركعتین فتصیر رکعة

س: ایشان هم خودش نقل می‌کند کما قال عمر تمام غیر قصر و قصرها ان تصیر رکعة

ج: معلوم شد ریشه‌اش در کجاست؟ به اجتهاد عمر بر می‌گردد

س: و قال السدی اذا صلیت فی السفر

س: چرا جميعاً گفت، نگفت کلیهما

ج: کدام یکی آقا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۶۰

س: همین که الآن خواندید قبلش که گفت جمیعاً

ج: سند بود در سند جمیعاً بود

س: نه نه

س: سه نفر بودند

س: نه آن جمیعاً نه جمعاً که در متن است، کلیهما نگفت یعنی

ج: نه این‌جا جمیعاً را در کافی دارد، جمعاً نوشته جمیعاً

۵۲: ۳۱

س: جمعاً

ج: سند است نه تمام در متن است کلمه تمام عجیب این است که جمیعاً در سند کافی آمده با این‌که این تهذیب هم از کافی گرفته کلمه جمیعاً را نیاورده پس خود کتاب حماد ابن عیسی عن حریز و عجیب این است که الآن در وسائل نوشته حریز عن زرارہ عن ابی عبدالله لیکن در کافی و تهذیب موجود حریز عن ابی عبدالله و بعد هم مرحوم صدوق می‌گوید سمعت شیخنا ابن الولید یقول رویت انه سئل الصادق بعد می‌گوید و قد رواه حریز عن ابی عبدالله حالا این قد رواه حریز را از کلام ابن الولید است یا از کلام صدوق است تأیید استادش می‌خواهد بکند، حالا معلوم شد در کتاب حالا این کتاب را بخواهیم ما الآن بازسازی بکنیم چه کارش هم بکنیم؟ می‌دانیم

س: در صلات

۵۳: ۳۲

یا صلات خوف،

ج: صلات خوف بیاوریم یا هردو، پس صدوق نظرش این است که این در صلات سفر است از کتاب حریز نقل شده از کتاب حریز نقل شده صلات خوف و سفر و از کتاب حریز نقل شده صلات خوف و سفر معاً و تقصیر فی تقصیر،

س: تقصیر فی تقصیر دلالت بر هردو جا دارد

ج: یعنی اگر در سفر بود، تقصیر را اگر خوف هم بشود باز یک تقصیر دیگر بشود، یعنی مجموع احتمالات در، صدوق خودش آن روایت را قبول کرده، این معلوم شد که در نسخ دیگر حریز بوده و لذا اختیارش آن‌جا برده آن اختیاری که می‌گوید که نکته نکته سفر است نه نکته خوف است،

س: آیه قصر در سفر اصلاً نداریم

ج: بعنوانه نه دیگر ان خفتم دارد

س: اگر هست خفتم است

ج: ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا

س: در ضربتم فتنه است که

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۶۰

ج: چرا دیگر همین است دیگر این طور دیگر اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلاة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا

س: نه اصلاً جامع البیان می‌گوید، خیلی‌ها گفته این خفتم چیز جدید است،

ج: این خفتم را بعضی‌ها آمدند گفتند،

س: حکم جدید است

ج: ان تقصروا من الصلاة تمام شد

س: تمام شد پس بگوییم ان خفتم،

ج: شرطش خلاف ظاهر است که

س: عرض کردم جامع البیان می‌گوید اصلاً دعوی مبتنی بر این است،

ج: بله

س: ان خفتم یک حکم جدید است کلاً جداست

ج: بله علی‌ای حال این چیزی که الان ما به اصطلاح به ویرایشش الان گیر کردیم،

س: نه آن موقع جوابش چه می‌شود؟ ان خفتم

ج: دیگر جوابش حذف شده مثلاً،

س: خب خیلی دیگر خلاف ظاهر است چون پشت سرش به خصوص وقف هم آوردند گفتند وقف و صلات سفر تقصران جمعاً و انصافش من فکر الان که الان ما متحیریم واقعاً خود ما هم متحیر هستیم که اصلاً حریز چه نوشته در کتاب حریز چه بوده اما این روشن شد اینی که صدوق گرفته روی عن زراره و محمد ابن مسلم ظاهراً از یک نسخه شاذ از کتاب حریز است این را می‌شود فهمید و احتمالاً در آن نسخه شاذ پنج قسمت پشت سرهم آمده که دیگر روشن شد پس بنابراین الان روشن شد که این تقطیع تقطیع فهرستی است تقطیع روایی نیست و ای کاش خوب بود حالا که تقطیع فهرستی است آقای بروجردی لا اقل در حاشیه یا آخر یا بعد از روایت که یراجع آن روایات آنجا هم از حریز است زدند به خوف و سفر هردو،

س: عذر می‌خواهم در خود

ج: یعنی روایات حریز را پشت سرهم که بیاوریم این نکته کاملاً روشن می‌شود

س: در خود آیه هم شاهد داریم در آیه بعدی که این تقصیر فی تقصیر چون بعد که تفصیلش را بیان می‌کند می‌گوید آنها بیایند

ج: بعد دو مرتبه

س: یک رکعت بخوانند و بروند

ج: و لذا احتمالاً خود مرحوم ابن الولید این آیه را هم خوانده اصلاً همین آیه را خوانده، یعنی می‌گوید سمعت شیخنا قال رویت عن الصادق فی قول الله و اذا ضربتم فی الارض اصلاً آیه را خوانده از آیه فهمیده تقصیر فی تقصیر، رکعتان ترجعان الی رکعة واحد، شما عبارت قرطبی نخواندید تقصیر فی تقصیر

س: این روایت را از ابن عباس متنی که فرمودید پیدا نکردم، اما آن متنی که در قرطبی است و در مسلم و مسند احمد و تفسیر طبری هم هست، معروف ازش از با سندهای خیلی زیاد فرض الله الصلاة علی لسان نبیکم علیه الصلاة والسلام فی الحضر اربعاً و فی السفر رکعتین و فی الخوف رکعة

ج: من تقصیر فی تقصیر را هم دیدم از ابن عباس، اصلاً تقصیر فی تقصیر هیچ کدامشان نگفتند،

س: نگفتند اصلاً خود این تعبیر را پیدا نکردم، حالا گفتم شاید حالا

س: قرطبی مال قرن دهم نیست این آقا

ج: نه به نظرم هفتم است،

س: در روایت نیست در کتب فقهی باشد

ج: تقصیر فی تقصیر

س: پس در کتاب‌های فقهی باشد

ج: شاید مثلاً شاید در مغنی ابن قدامة و اینها بوده، اما می‌دانم تقصیر فی تقصیر را دیدم یعنی، ایشان داشت تقصیر ثانی این تقصیر دوم است، ان تقصروا من الصلاة، دوتا علی ای حال فعلاً اصلاً ما برای ما خود متن کتاب به اصطلاح حریر مشوه است روشن نیست و اسمش هم تقطیع حالا آیا واقعاً در کتاب نوادر این طور بوده این پنج تا پشت سرهم چه شده به حریر این اقوال نسبت ظاهرش من حیث المجموع این است که مثل ابن الولید قبول نکرده آیه ناظر به صلات سفر تنها باشد این راجع به اصطلاح تقطیع فهرستی دیگر حالا همین مقدار بس است،

س: حتی تفسیر بکنند در نمی‌آید آخر این آیه چه جور می‌شود تفسیرش کرد به سفر باز به تقصیر فی تقصیر می‌سازد ولی به سفر اصلاً نمی‌خورد این آیه

ج: لذا می‌شود گفت لذا هم صدوق نیاورده، کلینی هم نیاورده شیخ طوسی هم نیاورده پس بنابراین یک متنی به کتاب حریر وجود دارد که نه کلینی آورده نه شیخ طوسی، فقط صدوق آورده و آن دو نفری که عرض کردم دور اند، یکی دعائم و یکی هم مرحوم عیاشی این راجع به این، حالا دیگر بقیه بحث‌ها مقارنات حدیثش هم احتیاج به بحث‌های دیگر دارد که فعلاً به همین مقدار اکتفاء می‌کنم، عرض کنم که یک آیه و روایت دیگری هم که تأثیرگذار است یک روایتی است که در باب لاضرر اصحاب ما نقل کرده، می‌خواهی بیاور باباجان، این روایتی است که در باب لاضرر عن ابی عبدالله قال رسول الله ظاهراً قضی بالشفعه و قال لاضرر و لاضرر حالا این نکته‌اش این است که بحث حدیث لاضرر با اضافه‌ای از مسائل سند و این‌ها صدورش بحث خیلی مهمش که اخیراً خیلی مطرح شده سابقاً غالباً نبود چون اهل سنت آن جور فهمیده بودند و علمای شیعه هم همان مطلب را می‌گفتند خیلی دیگر کنکاش نکردند این کنکاشی که در این حدیث شروع شد این در بین ما تقریباً می‌شود گفت از زمان شیخ الشریعه است حدود صد و مثلاً ده سال پانزده سال، اولاً مرحوم شیخ الشریعه یک حرفی دارد رساله چه؟ لا غرر، اسم خوبی دارد فی نفی، فی نفی، فی شرح لاضرر،

س: افاضه،

س: الالبانه،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۶۰

س: نه ابانه چیز دیگری مال آن

ج: نه ابانه مال

س: حفظ خیار است

س: افاضه

ج: نه، الغرر، یک چیزی حالا،

س: بله

ج: فی لاضرر مال مرحوم شیخ الشریعه بیاور

س: بله لاضرر

ج: ایشان حالا می‌خواهیم، حالا کمی هم از مطلب خارج، ایشان می‌گویند من اصولاً فکر می‌کردم که روایات ما مطلق داریم عام داریم خیلی هم قوی است، اما فقهاء ندیدم این قدر بهش عمل بکنند نمی‌دانیم چرا؟ چون دردش این است،

س: حالا در چاپ کردن رساله فی غایه لاضرر لشیخنا المیرزا فتح الله المدعو بشیخ الشریعه الاصفهانی

ج: نه اسم دارد غرض،

س: در اول کتابش، در متنش

س: این ذریعه این را چیز کرده بعد چاپ هم همان به اسم چیز چاپ شده به اسم رساله فی قاعده لاضرر

س: آن یکی مال ارث و خیار و اینهاست یک اسم قشنگی دارد

س: الابانه فی،

س: افاضه در

ج: خیلی خوب در این رساله بیاور من جمله القرعۃ لكل امر مشکل، در همین رساله لاضرر ایشان می‌گویند من حالا عین

عبارت ایشان را بخوانم که نمی‌خواهم توضیح بدهم که ایشان می‌گویند من همیشه فکر می‌کردم چرا فقهاء به این‌ها تمسک نکردند

اینها خیلی هم روشن است، خیلی هم واضح است مثلاً

س: به اسم لاضرر چاپ شده اصلاً به اسم قاعده لاضرر چاپ شده

س: بله

س: جامعه مدرسین چاپ کرده و یلیه افاضه غدیر فی احکام العصیر

ج: آن هم هست چون ایشان عصیر را فرق می‌گذارد که با آتش به جوش بیاید یا با آفتاب، از این رساله زید نرسی هست،

روایت آن وقت لذا مفسرین نسبتاً روی زید نرسی بحث کرده و اثبات کرده، چون می‌گویند مرحوم ابن بابویه گفته این رساله جعلی

است اصلاً کتاب زید نرسی جعلی است ایشان می‌خواهد اثبات کتاب بکند این رساله بیشتر این نکته فنی را دارد یعنی رساله افاضه

الغدیر نکته را نکته غدیر

نکته‌ای این دارد نکته‌ای ما در رساله لاضرر می‌گویید من و واقعاً هم انصافاً شیخ الشریعه اولین کسی است که تقریباً ما می‌دانیم ایشان با تتبع و مراجعه به مصادر اهل سنت ابوابی را باز کرد، لیکن خوب دیگر حدود نجف با محدودیت‌ها و خود ماها الآن چقدر محدودیت داریم که حالا زمان ایشان، ایشان متوفای هزار و سه صد و سی و هفت اند یا سی و هشت اند سی و هشت اند مثلی که، یک سال بعد از مرحوم سیدیزدی صاحب عروه علی‌ای حال و انصافاً نسبت به خودش،

س: آوردم آن عبارت‌های که مدنظرتان است، ایشان در بخش اول در فصل الاول فی بیان مأخذ قاعده، معذرت می‌خواهم در فصل سادس فرمودند الفصل السادس من الزاء و الشاء دائر علی السن ان جمله من العمومات لایعمل بها فی غیر مورد عمل الاصحاب این این که لایعمل بها راست می‌گوید مثلاً قاعده قرعه را مرحوم صاحب جواهر کراراً می‌گوید لایعمل بالقرعه فی موارد اجماع اجماع بر عمل به قرعه آن وقت ایشان می‌گوید خب این یعنی چه؟ آخر ما نمی‌فهمیم یعنی چه؟ وقتی یک قاعده عامی داریم چرا جایی که فقط عمل اصحاب و عرض کردیم به مرحوم سید ابن طاووس نسبت داده شده به قرعه مطلقاً عمل حتی مثلاً در اشتباه قبله، ایشان می‌گوید قرعه بزند حتی در اشتباه خون خانم‌ها که مثلاً مضطربه شده ایشان می‌گوید قرعه بزند، شش روز هفت روز را قرعه بزند با قرعه کس دیگر قائل نداریم، اصلاً قائل به قرعه در این دو مورد منحصر به مرحوم سید ابن، ایشان می‌خواهد بگوید من تعجب می‌کنم این را عبارت آقای سیستانی آورده، اما توضیح نداده آقای سیستانی حالا من یک اشاره‌ای عابره‌ای بکنم که این، من تعجب می‌کنم چرا این قواعد مشهور معروف در السن علماء لیکن می‌گویند جای عمل می‌کنیم که اجماع باشد یعنی چه؟ چه نکته‌ای دارد؟ بفرمایید تتمه،

س: کعموم الضرر و الحرج و عموم

ج: عموم ضرر لاضرر یعنی، یکش لاضرر البته ایشان در لاضرر آخرش به این نتیجه می‌رسد چون اصحاب و غیر اصحاب به لاضرر عمل کردند در باب احکام، یعنی هر حکمی در هر مقدارش به ضرر رسید آن مقدار برداشته می‌شود آن مقدار ضرری برداشت می‌شود در باب احکام اما اصحاب به این اطلاق عمل نکردند ایشان می‌گوید من تعجب می‌کنم جوابش را من سریعاً عرض می‌کنم چون لاضرر به این اطلاق ما در روایت تطبیق نشده ایشان متوجه نشده آن لاضرری که ما داریم من توضیحش را اجمالاً دارم عرض می‌کنم چون به اسم، لاضرر می‌خواهم صحبت کنم اجمالش این است که اولین بار در مدینه از عمر نقل شده در موطأ مالک آمده سندش هم معتبر است به حساب، یک دعوای بوده بین دو صحابه و بعد نگفته عمر لاضرر لیکن برداشت انسان این است که آن وقت این دعوی در امر خارجی بوده در، بعد آن آقایی که این را از عمر نقل کرده آن هم می‌گوید قال النبی لاضرر و لاضرار همان آقا نمی‌دانم ابی یحیی است نمی‌دانم در موطأ مالک است، و قال عن رسول الله این مال قرن دوم لیکن اختلاف از قرن اول است آخر قرن اول از امام باقر نقل شده قصه سمره که اختلاف کردند حضرت صادق فرمودند، پیغمبر فرمودند لاضرر و لاضرار اقلعها و ارم بها، این نکته را هم باز سابقاً هم ظاهراً عرض کردم از این روایت فهمیدند به این که بکنش و پرتش کن خب گفتند چرا این کار را بکنید، آقا ضرر زد به آن انصاری این معنایش این نیست که انصاری به آن، خب چرا درخت را بکند خب این هم یک ضربه‌ای است خودش که درخت را بکند پرتش بکند این جا را من اصحاب ما مفصل اصحاب متأخر ما این نکته را دارند من این نکته را چون خود من بهش رسیدم عرض می‌کنم عرض کردیم این متن مختلف است در کتب اهل سنت مختلف است از اهل سنت این حدیث را از امام باقر آوردند در سمره، فقط در مصادری که من از آنها دیدم مصادری که سند دارد

اسم نبردند، نگفتند که قال رسول الله لا ضرر و لا ضرار یک روایتی است که یک کمی ابهام‌های دارد آن تو دارد، یعنی اسم امام باقر در ذهنم ندارد، این اما اصل خود قصه و سمره آن وقت در بعضی‌هایش دارد که این یک درخت جوانی بوده نهال بوده،
س: ازغه

ج: این واغرسها حیث شئت دارد، در نسخه ما دارد و ارم بها، این جا دارد که نه بکنش بگو هر جا می‌خواهی برو بکارش، این غرض این یک دعوی آقایون بحث کردند مفصل چه جوری حلش بکنند ما توضیح دادیم که متأسفانه متن این قسمت مختلف است این بحث اختلاف حدیث که فرمود ما اگر بخواهیم الآن اختلاف حدیث را در متن بگوییم باید چند سال طول بکشد، مخالف کارهایمان و این تأثیرگذار است دقت کنید، پس آن وقت لا ضرر را به نظر ما اصولاً با در نظر روایت امام باقر و با در نظر گرفتن این که در روایات اهل بیت تطبیق نشده زدیم به آنجایی که در قضایای خارجی، در خارج اگر یک کسی بخواهد به اطلاق یک حکم اخذ بکند یکی دیگر هم به اطلاق، اینها با همدیگر تضارب پیدا می‌کند، اختلاف پیدا می‌کنند، یکی از کارهای حاکم این است که حکومت باید دخالت بکند این اختلاف را بردارد به حیثی که برای یکی ضرر نباشد برای یکی ضرر نباشد ضرر نبیند دیگری هم مضر نباشد، این مثل این است که فرض کنیم دوتا زمین دارد می‌خواهد بگوید من می‌خواهم بسازم ده طبقه آن هم یک طبقه ساخته و آن مشرف است دیگر، اصلاً لا ضرر را ما زدیم به این جا همین قصه سمره هم همین طور است، اما این که به زنی به کلیه احکام، این عرض کردیم ما در باره سنن پیغمبر مثل لا ضرر اصولاً سه بحث اساسی داریم یک سقوط این سنت، دو معنای این سنت سه حدود این سنت، مثلاً معنای لا ضرر چه است؟ آیا لا ضرر ثابت است عن رسول الله یا نه؟ و بعد حدودش مثلاً لا ضرر کل عمل را می‌گیرد یا اجزاء را هم می‌گیرد؟ مثلاً ایشان می‌تواند نماز بخواند اما اگر سجده بخواهد بکند ضرر دارد می‌تواند وضوء بگیرد دست چپش را فقط بشورد ضرر دارد، جزء عمل آیا لا ضرر این نکات در روایت نیامده مشکل کار این است، ایشان ملتفت نشده، البته ایشان سعی کرده بعد یک نکته‌ای را توضیح بدهند یعنی باید در روایات ما امام تطبیق می‌فرمود لا ضرر را، این در بین فقهاء اهل سنت آمده از قرن دوم یکی از راه‌های که آمدند استفاده بکنند همین مسأله لا ضرر بود که به قول سیوطی ربع فقه یا خمس فقه می‌گوید رو لا ضرر است، و لذا عرض کردیم از قرن دوم لا ضرر مطرح شد بین اینها و در موطأ مالک که جزو قرن دوم است ایشان هم آورده، اصلاً گفته قال رسول الله لیکن در قرن سوم که قرن محدثین است جناب مستطاب بخاری و مسلم و این‌ها نیاورند اشکال سندی داشتند آن آقای که ایشان در موطأ گفتند عن رسول الله می‌گویند لم یدرک رسول الله از صحابه نیست، نسبت به عمر را قبول کردند نسبت به رسول الله را قبول نکردند دقت فرمودید،

س: توی این موطأ از عمر نیست جسارتاً

ج: چرا دیگر؟

س: ولی یک مشکل

ج: لا ضرر نیست حکمش هست،

س: نه الآن در موطأ ببخشید جسارتاً یک جا هم استناد می‌کند،

ج: در عمر این طوری است که می‌گوید یک نفری زمینی داشت نصفش این ور بود نصفش آن ور، این زمین این طرف آب داشت آن ور، این آمد گفت من، به یک زمین دیگر هم وسط بود به این آقا گفت آقا اجازه بده من یک جوب آب بکشم از آنجایی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۶۰

.....
که آب دارم بکشم به این زمینی که آب ندارد، او گفت نه ملک من است اجازه نمی‌دهم، آمد به عمر گفت، گفت بی خود می‌گوید من آب می‌کشم ولو علی بطنک، در عبارت دارد ولو علی، من نهر آب می‌کشم یعنی چه؟ عمر ندارد لا ضرر عرض کردم اگر ضبط را دقت کنید، گفتم عمر تطبیق لا ضرر نکرد بعد خود این ابراهیم ابن ابی یحیی می‌گوید و قال رسول الله ضرر، در موطأ مالک دوتا قصه از عمر نقل می‌کند،

س: این که در موطأ این که سند دارد حدثنی یحیی عن مالک عن عمر ابن یحیی المازنی

ج: این یحیی ابن یحیی راوی کتاب است این هیچی اولی هیچی،

س: عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال لا ضرر و لا ضرار

ج: نه قبلش چرا عن عمر که این اختلاف داشت عرضش این طور بود چرا؟

س: اینی هم که در شیعه نقل شده آخر چون لا ضرر را ما امتنانی می‌دانیم چطور هم زمان دارد بر دیگری ضرر وارد می‌کند با لا ضرر؟

ج: گفتم ضرر وارد نکرده،

س: آن ضرر وارد نکرده،

س: آن ضرر نبوده

س: چرا؟

ج: جوان بوده، نهال بوده،

س: گفته باید جای دیگر بکار

ج: چون

۵۰:۰

برو جای دیگر بکار، نهال جوان، چرا دارد از عمر دارد دوتا قصه هم دارد نه یکی، هم آن ابراهیم مازنی داشت، چی مازنی؟ آن مازنی اسمش چه بود؟ علی ای حال حالا بعد روشن می‌شود پس نکته فنی این است که لا ضرر را به این معنی گرفتن که در احکام بیاید، این معنای بوده که اهل سنت گرفتند علمای شیعه هم دنبالشان افتادند و راهش این است یعنی ائمه ما نیامدند لا ضرر را تطبیق در احکام بکنند اشکالی برگردیم به رساله مرحوم شیخ الشریعه این که ایشان بگویند چرا عمل نکردند؟ چون نیست آخر این باید امام تطبیق بکند اگر امام این راجع به لا ضرر، روایت بخوان، لا حرج از این بدتر چون لا حرج در ظاهر آیه مبارکه این است، ما جعل علیکم فی الدین من حرج، ظاهرش این است که دین اصولاً دین حرجی نیست اما این که این حکم اگر رسید به حد حرج برداشته می‌شود این نیست اما اهل سنت این را فهمیدند،

س: شیعه هم این را فهمیدند

ج: مشهور هم این را فهمیدند

س: ان هذا و اشباهه یعرف من کتاب

ج: فقط یک حدیث واحد است، همین مشککش این است و آن هم عبدالاعلی مولى آل سام تشخیص دقیق نمی‌توانیم بدهیم خود ما گفتیم احتمالاً این عبد الاعلی برادر زراره است چون در کتاب تاریخ تاریخ آل زراره در آن قسمتی که ابن غضائری نوشته، نوشته وقتی حجاج آمد عده‌ای از خاندان زراره خودشان را به عشایر دیگر منسوب کردند که شناخته نشوند این احتمالاً عبدالاعلی مولى آل سام خودش را چسپانده به آل سام و الا زراره شیبانی است خب، پدرش شیبان، و این شیبان است خودش اساساً که ترک است رومی است به اصطلاح لیکن رفتن از نظر ولاء قانون ولاء خودشان را از موالی آل شیبان قرار دادند، و لذا یک محمد ابن حمران نه‌دی هم داریم این حمران برادر زراره است آقایون بحث کردند، به نظر ما واضح است ایشان رفت در بنی نهد که طرف بصره بوده نزدیک بین بصره بود اطراف کوفه نبوده، نه این که نزدیک بصره آنجا خودش را به بنی نهد منسوب کرد، این را در تاریخ آل زراره دارد در آن تکمله که ابن غضائری پدر نوشته آن جا آمده که اصولاً خاندان آل زراره رفتند، به عشائر دیگر خودشان را منسوب کردند که شناخته نشوند، بعد از

۵۲: ۲۶

حجاج، به نظر ما این عبدالاعلی آن وقت اگر این باشد مخصوصاً ایشان رفته در یک عشیره سنی این روایت به ذوق اهل سنت می‌خورد، مشکل این روایت، این روایت خیلی به درد می‌خورد جهات مختلف دارد، هذا و اشباهه يعرف من کتاب الله امسح علی المراره این انصافاً حتی حجت ظواهر کتاب هم از داخلش در می‌آید.

س: مرحوم آخوند درش اشکال می‌کند، در همین

ج: که چه؟

س: در همین چیز، می‌گوید این از امسح علی المراره که از نفی حرج در نمی‌آید که این اثبات است آن نفی است اثبات که از نفی در نمی‌آید آن فقط بر می‌دارد می‌گوید مسح نکن، اما این که مسح بکن بر مراره این را آخوند دارد ت

ج: بله ایشان چون آشنایی، ما این را اثبات کردیم که این خودش یک تعبیر قانونی است که در روایات بوده و در آیات بوده اینها را آقایون ما این اشکال را در،

س: منظور آخوند این را دارد حالا

ج: نه این جوابش واضح است اصولاً فقهاء برای اثبات احکام به لاجرج تمسک کردند فقهاء برای اثبات احکام به لاضرر و لذا آمدند گفتند لاضرر نفی ضرر غیر متدارک است یک حرف را در آوردند، ما آن عبارت را برداشتیم، گفتم آن عبارت درست است اما خب خیلی سنگین است، لاضرر مفادش نفی است فقط کما هو در حوزه‌های ما آمده، یا مفادش اثبات است اصلاً، اصلاً ما عرض کردیم شواهد

س: مفادش اثبات است

س: نه حاج آقا حتی در خیار هم اثبات می‌کنند آنجا در واقع نفی لزوم است

ج: نه گفتند این را اصلاً لاضرر در دنیای اسلام به این معنی آمده و لاضرر تنها نیست اصلاً یکی از راه‌ها این بوده،

س: شیخ انصاری می‌گوید نمی‌شود باش اثبات کرد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۶۰

ج: چرا شیخ انصاری می‌گوید مشرع نیست اشکال شیخ همین است یکی لاضرر، یکی رفع، حدیث رفع می‌گویند خب این فرض کنید شما می‌گویید که سجده برداشته شد اما نماز مکلف هستید به مثلاً ده جزء بود به نه جزء این را اثبات نمی‌کند، س: نه،

ج: اما علمای اهل سنت به همین تمسک کردند توجه نکردند اصلاً لایبطل دم امرء مسلم، به این تمسک کردند که دیه برایش واجب است با این که نفی است امیرالمؤمنین بعد از نماز جمعه جسدی دیدند افتاده در راه

س: لایبطل نفی در نفی است، نفی بطلان است

ج: لایبطل یا لایبطل

س: لایبطل هم باز اثبات می‌شود

ج: نه باطل نمی‌شود، خیلی خوب باطل نشود اما این که من بیایم دیه قرار بدهم آخر این چرا؟ آن هم بیت المال

س: آن دیگر وقتی باز هم ثابت می‌شود بیت المال

ج: چرا بیت المال ما در یک مورد دیگر داریم که همشهریهایش است یعنی از همشهری‌هایش بگیرند چرا از بیت‌المال بگیرند تمسک کردند به همین روایت و بعد مثلاً شواهدش را ما عرض کردیم شواهد فراوان برای این که اصولاً این که نفی می‌آید مرادش اثبات است این یکی از السنه‌ای بوده که در آنجا بوده حالا نکته فنی و قانونی و حقوقی‌اش چه است دیگر حالا شرحش طولانی است، چون بنا نیست الآن در این بحث، پس بحث لاجرح که مرحوم شیخ الشریعه چون این اشکال دارد در واقع در این جهت که ظاهر آیه مبارکه، در برهان هم یک تفسیر در ذیل آیه هست که مراد این است اصولاً لاجرح ما جعل علیکم فی الدین، الآن در حوزه‌ها متعارف است، ما جَعَلْ علیکم ما جَعَلْ نداریم در قرآن، ما جَعَلْ علیم فی الدین من حرج، دین اصولاً حرجی نیست، س: حرجی نیست بله

ج: این چه ربطی دارد به قاعده لاجرح بله این روایت روایت واحد هست که اگر یعنی اگر این روایت دو سه تا روایت دیگر مؤید داشت در می‌آمد این مطلب، این روایت با تفکر اهل سنت است،

س: بله، آن عذر می‌خواهم

ج: مضافاً به این که اصولاً این هم روشن نیست چون می‌گوید افتادم انگشتم به اصطلاح مجروح شد روش مراره به اصطلاح صفراء چون این داروهای که می‌ساختند آقا صفراء درش بود خیال می‌کردند اسمش مراره، این انگشت هم هنوز روشن نیست که امسح علی المراره یعنی چه؟ اگر بگوییم متعارف در افتادن انگشت پاست اصولاً پا خودش غسل ندارد این هم باید تفکر اهل سنت باشد که غسل برداشته شد مسح به جایش آمد آن هم مسح روی مراره آن هم مشکل کار این است

س: مسح علی البشیره بحث روی این که بشره باشد گفته نه روی مراره

ج: مراره بحث، نه آن وقت پا غسل ندارد آخر،

س: غسل نیست که بحث رو مسح بر بشره است، سؤال می‌گوید مسح رو بشره نمی‌توانم داشته باشم، چون مراره هست دیگر

ج: مسح است دیگر یعنی چون اشکالش این است که نمی‌توانم غسل بکنم نمی‌توانم غسل بکنم

س: نه حاج آقا اشکال رو مسح بر بشره است می‌گوید من الآن مراره گذاشتم دیگر دستم به بشره نمی‌خورد

ج: نه نه بحث بحث مسح نیست

س: نه حاج آقا چرا دیگر شما هم

ج: بحث غسل است این

س: چرا می‌فرمایید بحث غسل،

ج: یا در روایت است حالا روایت را بیاورید،

س: بحث روایت یکی نیست که

س: مراره می‌گوید، نه قبلش می‌گوید فوق

ج: فوق ظفری

س: می‌گوید رجل، همان مربوط به رجُلش است

ج: توش ندارد روش، روش ندارد،

س: رجل هم

ج: حالا بیاور آن روایت را می‌بینیم نه این جای غسل این می‌خورد به شستن پا که سنی‌ها قائل اند حالا این قسمت باشد

س: آن ضرر را هم که شما جواب دادید حاج آقا به هر حال آن مکان حق داشته دیگر حقش را از آن مکان گرفت

ج: می‌گویم اطلاق

س: نه دیگر این که می‌گویید ضرر نیست ضرر است این نهال را از آنجا کشید، گفت تو دیگر در این زمین جا نداری، دیگر

حق نداری خب این ضرر است دیگر، ضرر تا حالا

ج: ببیند آقا این زمین آن اصلاً جا نداشت این حکم دیگر است، ببیند آقا این

س: عثرت فانقطع ظفري فجعلت على اصبعي مراره فكيف اصنع بالوضوء قال يعرف

س: از امسح معلوم می‌شود که بحث رو مسح بر بشره بوده

ج: معلوم نیست

س: به قرینه امسح دیگر

ج: نه ببیند این الآن بحث روی بحث بشره که الآن راهی ندارد نه،

س: خب می‌گوید جعلت مراره اصلاً گیر مراره است،

ج: بله می‌گوید الآن مراره هست، امام می‌فرماید امسح، اگر حالا مثلاً آن طور بگوییم به هر حال این لسان اثبات است و

این اختصاص به این ندارد نکته حقوقش هم باشد ما غیر از این روایت نداریم متأسفانه منحصر به این است و این الآن کافی

نیست البته آقایون نوشتند عبدالاعلی مال آل سام مثلاً توثیق نشده مجهول است یا مهمل است لیکن ما به نظر ما برادر زراره است

در مناطق سنی نشین حالا این چیز را بیاور، عبارتی بقیه عبارت مرحوم شیخ الشریعه،

س: شیخ الشریعه

ج: یکی لا ضرر است یکی لاجرح است که چرا علما بهش عمل نکردند دو،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۵ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۶۰

س: این جا در متن چیز هم هست که عیاش این است که ما جعل علیکم فی الدین من حرج امسح علیه ندارد در عیاشی، فقط
۱۰: ۵۹

ج: امسح علیه ندارد اصلاً

س: ندارد نه، همان سند هم هست بعد ایشان فرموده

ج: یعنی چه آقا؟ متن چه را آورده عیاشی؟

س: عن عبدالاعلی مولى آل سام قال قلت لابی عبدالله علیه السلام انی عثرت نسخه بدل هم که عُثَر بی

ج: یا عُثَر

س: عُثَر بی دارد،

ج: یا عُثَر بی باید باشد،

س: فانقطع طفری فجعلت علی اصبع مرارته کیف اصنع بالوضوء للصلاة قال فقال علیه السلام تعرف هذا و اشباهه فی کتاب
الله ما جعل علیکم فی الدین من حرج تمام

ج: آن ذیل را هم نیاورده

س: نیاوردند

ج: حالا به هر حال به نظر ما می‌آید که قصه اساسش این بوده که به اصطلاح روایت حرج چون نداریم به این مضمون که ائمه
بگویند هر جا حرجی بود شما اولاً این که حالا مثلاً اگر بشره به اصطلاح سخت نباشد مسح کردن روش آسان است، مسح کردن
رو پایی مجروح هم هست رو همان زخم آن که مشکل ندارد، شستنش مشکل است، مسح کردن که آسان است حالا آن بقیه عبارت
را می‌خواهید تندتند بخوانید آقا ببخشید آن بقیه عبارت مرحوم شیخ الشریعه این که مال حرج و لاضرر بفرمایید، کنفی الحرج و
الضرر

س: و عموم المؤمنون عند شروطهم، خب

ج: عموم المؤمنون عند شروطهم چیز خورده، عموم ندارد ایشان خب کم لطفی عرض کردم اینها خیال می‌کنند الا شرطاً احل
حراماً او حرماً حلالاً تخصیص خورده، تخصیص نیست این بیان معنای شرط است شرط التزام شخصی است، لذا از خود زید
است از کلام پیغمبر هم در بعض احادیث آمده الا شرطاً این اشاره به این است که اصولاً شما التزامات شخصی‌تان باید به حدی
نباشد که قانون را دور بزنید نمی‌توانید با التزام شخصی قانون را دور بزنید شما بگویید کتاب را فروختم یک جام شراب هم بخور،
نمی‌شود همچو کاری بکنید، با التزام، اصولاً التزام شخصی محدود است به التزامات قانونی، اعتبارات شخصی نذر می‌کنیم معصیت
را نمی‌توانیم نذر بکنیم، عقد می‌کنی نمی‌توانی حرام را عقد بکنی،

س: لفظاً استثناء است معنأً فرمایش شماست

ج: معنی اصلاً استثناء نیست این، و این که ایشان می‌گویند مخالف مقتضای عقد و این‌ها نکته‌اش همان است چون التزام فی
التزام است اگر التزام دوم با التزام اول منافی شد اصلاً شرط نیست، و بعد هم اصحاب به عمومش عمل کردند الا،

س: قصد هم متمشی نمی‌شود

ج: قصد متمشی نمی شود یعنی به عبارت اخری اصولاً مثل شروط در اصطلاح امروزی، آخر اصطلاح امروزی عقود را به دو شکل تقسیم می کند، عقود شکلی یعنی عقودی که داری نظام معین و شکل معین، و عقود رضاعی این ها شکل ندارد، مثلاً من به شما این کتاب را فروختم یک قیمتش یک کمش را تا روز اول می دهم، ده درصدش را روز دوم می دهم اگر پدرم از سفر آمد یک چیزهایی به اصطلاح شکل ها و قضایایی که اصلاً جزو بیع نباشد، امروزه تقریباً می گویند توجه کلی به عقود رضاعی است رد فقه اسلامی این عقود شکلی است، ما عرض کردیم در فقه اسلامی یک حد وسط گذاشتند، عقود مثل بیع و اجاره و اینها شکلی هستند، آن وقت آمده یک عقد رضاعی داریم که اسمش صلح است، یک عقد فی عقد داریم التزام فی التزام داریم که اسمش شرط است این دوتا رضاعی هستند این دوتا و لذا در هردو آمده الا الصلح جایز بین المسلمین الا صلح احلّ حراماً الشرط جایز بین المسلمین الا شرطاً مثلاً نداریم البیع جایز الا بیع احلّ، اصلاً بیع خودش حلال است دیگر دقت کردید چون شکل دارد، اینها تحلیل قانونی دارد این مطلبی که ایشان فرمودند انصافاً اثباتش مشکل است بفرمایید، بقیه بعدش، اینها بعضی ها خیال کردند با المؤمنون عند شروطهم می شود کار خلاف شرعی، هر شرطی، نه نمی شود هر شرطی حساب و کتاب دارد،

س: عموم القرعه

ج: این تصور این است که القرعه لکل، ما اثبات کردیم همچون عمومی نداریم این اشتباه شده و صحیح نیست

س: همچون روایتی نداریم،

ج: بله همچون روایتی نیست و صحیح هم نیست بفرمایید

س: و عموم عدم سقوط میسور

ج: آن که همچون روایت نیست المیسور که کلامی در غوالی اللثالی امثال عرفی است المیسور پس اینی که ایشان تعجب کرده تمام این تعجبها این که چرا فقهاء این طور شده؟ چرا این کار را کردند؟ چرا در این موارد به عموم مراجعه نکردند روشن شد من نمی خواستم وارد این بحث بشوم حالا بعد ایشان می گوید و لذا ایشان برای این که در قاعده لاضرر مشکل است بعد می گوید لا نهی است نفی نیست، لاضرر یعنی ضرر نداشته باشد، عمومش به جای خودش محفوظ است

س: این هم در بعضی از بیانات مرحوم شیخ هم اشاره کردند که این احتمال هست

ج: بله، نه این را که تفصیل و اینها آقای خوبی در بحث لاضرر یک نیم سطر یک اشاره ای دارد که لاضرر نفی باشد، لا ضرار نهی باشد، البته احتمال داده ایشان آقای سیستانی خیلی این را تقویت کرده، در این رساله لاضرر شاید دو سه صفحه نمی دانم یک صفحه هم صحبت کرده که اولی نفی است دومی نهی است، لاضرر و لا ضرار دیگر ما توضیح دادیم که آقا امر این تفکیک بین فطرت است خیلی بعید است خیلی عجیب است بعد هم هردو به معنای نفی است توضیحاتش در محل خودش، مشکل کار کجاست؟ مشکل کار این جا شد که اگر این واقعاً ناظر به احکام باشد باید در روایات تطبیق می شد روشن شد، مثلاً دست چپم را شستن ضرری است امام می گوید اشکال ندارد قال رسول الله لاضرر و لا ضرار نشور دست چپات را

س: سمره تطبیق داده شده دیگر

ج: سمره تطبیق شده در اطلاعات است و قضیه خارجیه است نه حکم کلی نه بحث حکم کلی است، این جا اولاً قصه سمره برایتان توضیح داده بشود، سمره یعنی زمینی داشته باغی داشته به آن انصاری فروخته خوب دقت کنید بعد که به آن فروخت یک

درخت به اصطلاح درخت خرما ی اصیلی بوده، خرما ی خاصی بوده استثناء کرده آن وقت پیغمبر یک سنت دارند که حالا توضیحش می‌دهم، یکی از سنن پیغمبر این است که اگر کسی ملکی داشت، در ملک دیگری برایش حریم قرار داد این سنن پیغمبر است حریمش هم غالباً به مقدار سایه درخت است سایه نه، به مقداری که برگ می‌ریزد مثلاً برگ این درخت از این طرفش تا آن طرفش مثلاً پنج متر است یک دایره‌ای پنج متری این حریم است این شخص می‌تواند بیاید از این درخت خودش استفاده کند، این یک سنت، سنت دوم چون زمین مال انصاری است پیغمبر یک راهی هم برای آن قرار دادند پس هم حریم هم راه هر دو ملک صاحب زمین اند خوب دقت کردید، حقی برایش آمده این می‌گوید حالا که برای من حق قرار دادی من هر وقت دلم می‌خواهد سرزمین، پیغمبر نمی‌شود خب این موجب ضرر برایمان می‌شود این حق تو محدود است به این که ضرر برای دیگری ایجاد نکند دقت کنید این حق تو محدود است بر این که ضرر برای دیگری ایجاد نکند، انک رجل مضار، تو این البته عرض کردیم این قصه را در روایات اهل عامه نسبتاً زیاد دارند عن الباقر هم دارند، قصه سمره را فقط عن محمد ابن علی، و لذا هم بعدها اشکال کردند که مرسل است چون امام باقر لم یدرک رسول الله این عرض کردم شرحش را آن روز عرض کردم این اول که نقل کردند گویا این فقا هت چون امام باقر فقیه بزرگ اهل بیت است لیکن بعدها که حکایت شد نه گفتند آقا مرسل است و قبول نمی‌کنیم دقت کردید این هم راجع به این، آن وقت این جا چه شد؟ یک حدیث واحد داریم قضی رسول الله بالشفعه و قال لاضرر، این به درد آنها می‌خورد که بگویند لاضرر در احکام کلی است،

س: درست است بله

ج: روشن شد چون من شریک بودم حصه خودم را فروختم هیچ مشکل ندارد، پیغمبر می‌گوید حصه خودت را فروختی، من حق قرار می‌دهم برای شریک که بتواند عقدتان را فسخ کند خودش از تو بگیرد،

س: این کلی می‌شود

ج: روشن شد پس این

س: این در روایات نداریم کم داریم

ج: همین است این قرینه بر این که لاضرر در احکام می‌آید فقط به قضایای خارجی نمی‌خورد، روشن شد آن وقت مرحوم شیخ الشریعه انصافاً هم این جهت ایشان خیلی لطیف است ایشان با یک مقدمات اثبات می‌کند که این روایت اصولاً مال عبادۀ ابن صامت است و در روایت عبادۀ ابن صامت این دو فقره از هم جداست، قضی بالشفعه و قال پهلوی هم نیست

س: این را فقهاء اینها را چسپانده؟

ج: نه در روایت چسپیده باهم این اسمش به تعبیری حالا نتوانسته ایشان بگویند این تقطیع فهرستی است در آن نسخه اصلی حالا مسند احمد را بیاور این چاپ جدید هست می‌خواهی نسخه من را بیاور، من خودم در نسخه خودم این روایت عبادۀ ابن صامت را بیست و یک یا بیست و دو قطعه‌اش کردم شماره گذاشتم یک دو سه،

س: روایت قضی و قضی

ج: قضی

س: این را خواندیم البته

ج: نه به این عنوان نه اشاره کردیم نه دقت کردید یعنی الآن نکته را دقت کنید این که لاضرر ناظر به احکام هم هست یا نه؟ البته عده‌ای از اهل سنت در عده‌ای از احکام شفعه در خیارات هم به لاضرر است دیگر این که می‌گویند خیار ثابت است می‌گوید

۶: ۹: ۱

این در احکام است

س: چه نیازی است تطبیق کرده باشند

ج: تا بفهمند لاضرر حدودش چه است؟ باید حدود را روشن کرد

س: از خود لفظش به خاطر اطلاقش به خاطر عمومش،

ج: معلوم نیست آخر، چون عنوان مختلف، اولاً به قول ایشان

۱۹: ۹: ۱

اصلاً نهی است یعنی ضرر نزن

س: آخر آن حرف حالا که

ج: خیلی خلاف ظاهر است

س: روشن است

ج: دقت کردید این مطلب باید روشن بشود

س: باز لاضرر یک کاری

ج: نه هردویشان مثل هم است،

س: نه خب آنها فعل مکلف است اما این واقعیت خارجی است ضرر واقعیت خارجی است، ضرر اضرار است

ج: در این‌ها یک اصطلاحی دارند که اسماء که، افعالی که ثلاث مزید است اسم مصدرش با مصدرش یکی است اینها چون

ضرر را مصدر گرفتند

س: ضرر مال باب مضار است ضرر مال مفاعله هست فعلاً و فعال بله؟

ج: می‌دانم مصدر دوم باب

س: خب همین مصدر دوم باب مفاعله

ج: نه ضرر را اسم مصدر گرفتند ضرر اسم مصدر است، نه ضرر و ضرر آنها مصدر هستند اما ضرر اسم مصدر است، روشن شد

س: دیگر بیشتر

ج: آن وقت ضرر را مصدر گرفتند لذا چون اسم مصدر است به نفی می‌خورد حالا من این تقریر بنده چون آن مصدر است به

نهی می‌خورد لیکن اینها در مضار و ضرر یعنی حرف‌شان این است که در باب مثل مفاعله اسم مصدر با مصدر یکی می‌آید دوتا

نمی‌شود نمی‌خواهد دوتا باشد و مضافاً به این که ضرر را از ضرر گرفتند اشتباه است از تضرر است اسم مصدر باب تضرر است،

این اسم مصدر باب تضرر است حالا باب ضرر هم می‌شود اما

س: ضرر ضرر هم

ج: بله ضرر اسم مصدر است ضراً مصدر است یا ضراً و در قرآن هم این متعدی یعنی این نیامده قل الضرر آمده اما به این معنای که ما داریم چون ضرر در حقیقت عبارت از نقصی است که پیدا می‌شود ضر و ضر یا سوء حال است یا ناراحتی اینهاست ربطی به این معنی ندارد حالا این‌ها بر می‌گردد به آن بحثی که فعلاً نمی‌خواهم واردش بشوم عمده این قسمت آن وقت این روایت عبادۀ ابن صامت را مرحوم شیخ الشریعه از کتاب مسند احمد نقل کرده بعد از ایشان هر کسی که آمده این را نقل کرده، از مسند احمد البته خب اشکال کردند که مصدر سنی است به نظرم اولین بار کسی که گفته من دیدم مرحوم آقای حائری حاج شیخ عبدالکریم بعدش هم آقای خمینی در این رساله ضرر که دارند ایشان می‌گویند درست است سنی است اما عبادۀ ابن صامت جزو اجلای صحابه است ما قبولش هم داریم جزو افرادی بوده که مثلاً بر ابوبکر اعتراض کرده چنین است خیلی عجیب است این عبارت آقای خمینی بحث سر عبادۀ نیست، بحث سند تا عبادۀ است

س: سند بله

ج: بله خیلی عجیب است چاپ کردند این را

س: تا عبادۀ را گیر دارد

ج: بله گیر سر تا عبادۀ است نه سر عبادۀ حالا به هر حال بعد از شیخ الشریعه هم تقریباً همه همین راه رفتند البته آقای سیستانی در ضرر نسبت دادند به مسند احمد، در آخر همان رساله گفته این هم ثابت نیست در مسند احمد باشد چون عبدالله پسر احمد یک زیادات دارد مستدرک بر کتاب پدر در این کتابی که چاپ کردند از مسند احمد چاپ قدیم این زیادات دنباله خود مسند است خب یک خط چهار خطی مثل یک مربعی مثل یک مستطیلی گذاشتند زیادات عبدالله آن وقت زیادات هم سندش مثل بقیه است حدثنا ایبه فقط احمد قبول نداشته به پسرش گفته پسرش قبول کرده آورده، لذا شبهه شده که این اصلاً مال مسند احمد نیست این را آقای سیستانی هم دارد عرض کنم راجع به این که آیا مسند احمد است یا زیادات انصافاً نسخ مسند مختلف است انصافش این است آن نسخه‌ای که الان قدیمی‌ها، شش جلدی معروف بود از زیادات گرفته اما در این نسخه‌ای که اخیراً چاپ کرده در هامش که فی نسخه فلان و فلان از مسند است، و فی نسخه فلان از زیادات است خود نسخ مسند الان مختلف است، در این تحقیق جدید که آیا این مال عبادۀ است یا نه؟ این اولاً و لذا مثل آقای سیستانی هم اشکال می‌کنند که این اصلاً مال مسند احمد در، و من عرض کردم

س: پسر نقل می‌کند یقیناً دیگر مال مسند احمد نیست دیگر اگر سندش از پسر است

س: مختلف است

ج: یکی است نه، سند هر دو مسند اصلاً کل روایات مسند و زیادات یکی است حدثنا ابی همه‌اش حدثنا ابی است آنی هم که در زیادات است حدثنا ابی و لذا کسی که وارد نباشد آن کادر را نبیند درست به چشم نیاید خیال می‌کند همه یکی است اما این نیست که فقط اشتباه کرده باشد مشکل این است که نسخ مسند مختلف است، این طور که در این نسخه تحقیق جدید آمده به نظرم سی و سه، سی و چهار باشد

س: ایشان گفته گفته که ما یکدانه دائره صغیره سوداء گذاشتیم برای زیادات عبدالله

ج: بله در این نسخه

س: بعد دائره صغيره بيضاء لوجادات عبدالله اینجا هم دائره را گذاشته برای این حدیث

ج: اما در حاشیه‌اش نوشته نه، مختلف است

س: می‌گوید در دو نسخه آمده و غلط مصراً دیگر غلط است

ج: اما در مسند عبدالله ابن عباس نگاه کن،

س: بگذار الآن

ج: آنجا از کتاب مسند نقل کرده، به نسخه مسند اعتماد کرده همین چاپ قدیم به هر حال این یک

س: پسر و پدر تأثیری در نتیجه دارد، این که مال عبدالله باشد یا از خود احمد

ج: خب دیگر به احمد نمی‌شود نسبت داد یعنی احمد اشکال داشته

س: نسبتش را بله

ج: دقت کردید حدیث کرده اما قبول نکرده،

س: خود آن چیزی که جزء حدیث است حدثنا عبدالرزاق در مسند ابن عباس آمده

ج: آن وقت آقایان گفتند پس این که می‌گویید شما از مسند درست نیست این مال عبدالله است لیکن توجه باز نکردند در مسند

احمد در مسند عبدالله ابن عباس این را دارد قال رسول الله لا ضرر و لا ضرار

س: همین بدون هیچ مقدمه‌ای

ج: این را ندیدند دیگر مقدمه هم درش ندارد عن ابن عباس قال رسول الله لا ضرر و لا ضرار و این سند صحیح است البته درش

عکرمه عن ابن عباس است لیکن چون آنها عکرمه را قبول دارند عکرمه مثل داعشی‌های زمان ما بود

س: مهدور الدم هم شد دیگر؟

ج: نه نه مهدور، می‌گفت من اگر باشم می‌روم می‌کشم از

۳۲: ۱۵: ۱

می‌گویند پسر عبدالله ابن عباس طناب بهش می‌بست که این دروغ می‌گوید برای بابا حالا به هر حال یک چیزی هم راجع

انصافاً هم انصافش البته حالا درست باشد یا نه؟ انصافاً در قرن اول برای کشف سنت رسول الله به عکرمه مراجعه می‌کنند به

حضرت سجاد مراجعه می‌کنند درد است واقعاً دردی است در دنیای اسلام، حالا می‌بینید چه می‌گوید اصلاً عکرمه زمان امام سجاد

فوت کرده، به عکرمه‌ای که اولاً ایشان عبد است اصلاً پدرش معلوم نیست از آفریقا آوردند فقط پیش ابن عباس بوده و می‌گویند

دروغ هم می‌گفته پسر عبدالله گفته این به پدرم دروغ می‌گوید

س: به محیه پناهنده می‌شود

ج: نه عبد بوده،

س: نه بعدش در آن قضیه چیز از جانش که می‌ترسد فرار می‌کند می‌رود به طرف شام

ج: الآن نمی‌دانم الآن در ذهنم

س: حالا من اشتباه شاید از من باشد

ج: آن وقت هم ازش نقل کردند که تفکر خوارجی داشته می گفته ای کاش شمشیری دستم بود می رفتم در کربلا هر کسی هست می کشتم از آن هم مخفی یک چیز عجیب و غریب،

س: بعد به آن می گویند و سراغ این

ج: می آیند سراغ این، خب حضرت سجاد اصلاً این بازی ها چه است؟ این اوضاع چه است شما درست کردید؟ اصلاً من نمی دانم واقعاً دنیای اسلام یک چیزی، البته

س: سید مرتضی می گوید

۴۳: ۱۶: ۱

هم دارد

س: ابن ابی جهل هم داریم

ج: بله غیر از این است انصاف قصه آن پدر دارد انصاف قصه این است در این صحاح ست از همه شان حتی بعضی ها نوشتند نقل نکرده اما به نظرم کم دارد مسلم است، مسلم ازش کم نقل می کند به خلاف بقیه مسلم از عکرمه خیلی کم نقل نمی کند اما یک جا دیدم که اصلاً نقل نمی کند ازش، فکر می کنم نقل کم دارد اشتباه نکرده نقل نمی کند نه، حالا به هر حال پس این حدیث در مسند احمد هست در مسند عبادۀ مشکل دارد در مسند ابن عباس مشکل، حالا چطور شده مرحوم شیخ الشریعه مسند عباس را ندیده ابن عباس نمی دانم این آقایون محل کلام شان انداختند رو مسند عبادۀ این راجع به این که آیا در مسند خود احمد هست یا نه؟ بله هست لاضرر و لاضرر هست در مسند عبدالله ابن عباس ازش صحیح است و اما در مسند عبادۀ خوب دقت کنید، اگر بیاورید متن حدیث را از کتاب یا مسند یا زیادات عبدالله حالا دیگر وقت تمام است بخوانیم، بله بخوان عبارتش را

س: بله، حدثنا عبدالله حدثنا ابو کامل

ج: عبدالله پسری نه، خودش عبدالله مال حدثنا ابی

س: خب خود نسخه این جوری شروع می شود دیگر حدثنا عبدالله می گوید حدثنا ابی درست نیست که در دوتا نسخه است باقی نسخه ها نیست حدثنا ابو کامل جهتری حدثنا فضیل ابن سلیمان حدثنا موسی ابن عقبه، عن اسحاق ابن یحیی ابن ولید ابن عبادۀ ابن صامت عن عبادۀ

ج: ببینید به چهار واسطه به عبادۀ نوه پسر عبادۀ است بخوانید یک دفعه دیگر اسمش را اسحاق ابن

س: یحیی ابن الولید ابن عبادۀ ابن صامت

ج: ببینید اسحاق ابن یحیی ابن ولید ابن عبادۀ یعنی نوه پسر عبادۀ است آن وقت این شخص از جدش نقل می کند اشکال آقایون که ایشان جدش را ندیده بعد بخوانید عن جده

س: عن عبادۀ قال من قضاء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

ج: این حالا اشکال اگر کتب اهل سنت را نگاه کنید این که اسحاق جدش را ندیده این اسحاق متوفای صد و سی و سه است تقریباً زمان امام صادق، ایشان جدش را ندیده آن وقت جدش را ندیده یعنی چه؟ یعنی کتابه، ما یکی از کتاب های که داریم الآن

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۷

جلسه: ۶۰

پیش اهل سنت به عنوان احکام و سنت همین کتاب است کتاب عبادۀ لیکن اشکالش چه است؟ اشکالش این است که اسحاق ایشان را ندیده پس به نحو وجاده نقل کرده،

س: پس بحث معلوم است

ج: و لذا اشکال می کنند اهل سنت قبول ندارند

س: کتاب را قبول ندارند

ج: آه، حالا می خواهید میزان الاعتدال را بیاورید

س: اگر کتاب را قبول نکند اشکال حضرت امام

ج: آن وقت این اسحاق ابن یحیی این راوی این زمان امام صادق بوده این اسحاق ابن یحیی این یک مجموعه سنن و قضاء، ان من قضاء رسول الله سنن پیغمبر را نقل کرده از جدش عبادۀ یا اصطلاحاً مرسل است یا یک کتابی بوده بهش رسیده مثل فرض کنید این کتاب عبدالله پسر عمرو عاص مثلاً حالا ترجمه اسحاق را بیاورید

س: تا بیاورد عرضم این است که حضرت امام معلوم شد اشکالش پس چه بوده؟ یعنی کتاب اگر درست باشد اشکال در عبادۀ نیست پس آنهایی که ایراد گرفتند بر عبادۀ،

ج: امام بیشتر اشکالش رو کتاب است وجاده می شود

س: بله دیگر اگر کتاب

ج: اسحاق ابن یحیی را بیاورید به نظرم در کتب اربعه داشته باشد تهذیب الکمال دارد به نظرم دارد نه این حدیث را این حدیث را ندارد اما به نظرم کلاً دارد در کتب اربعه دارد،

س: اسحاق ابن یحیی ابن

ج: پیدا شد؟

س: حاج آقا یک سه چهار تا لب تاب بگیرد بگذارد این جا

ج: بله آقا؟

س: باید چندتا لب تاب باشد تا این که

س: هر یکی سراغ یک منبعی برود

س: آن بلدش هم باید باشد که صحیح

س: نه دیگر این نرم افزارها را اگر طلبه نداشته باشد که کلاً معطل است

س: بله

س: تازه اخیراً دارند یک

ج: راجع به رجال مستقلاً ندارد

س: در میزان الاعتدال، خواستید فرمودید بیاورم

ج: اول میزان الاعتدال

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۸

جلسه: ۶۰

س: اسحاق ابن یحیی قاف نوشته

ج: قاف یعنی ابن ماجه، بعد از می گویم صحاح ست در ذهنم

س: قزوینی بله قاف قزوینی

ج: قزوینی گفتم در ذهنم این طور بود خیلی وقت است حالا در اسانید اهل سنت هم دیگر حالا ما خیلی تخصص نداریم دیگر حالا اما در ذهنم بود در کتب اربعه دارد، در صحاح ست دارد اما نه این حدیث را این هم احتمالاً در زیادات عبدالله باشد بله؟

س: می گوید که عن عمهم یا عمهم عبادۀ ابن صامت قال ابن عدی عامۀ احادیثه غیر محفوظه و هو اسحاق ابن حیی ابن اخ عبادۀ ابن صامت کذا سماه ابن التوزیع و ففی سنن ابن ماجه اسحاق ابن یحیی ابن الولید ابن عبادۀ ابن صامت

ج: همین که در

س: عن عبادۀ و لم یدرکه

ج: و لم یدرکه عن عبادۀ و لم، شاید هم اگر این باشد از همین قضاء النبی باشد

س: سنن ابن ماجه

ج: شاید حالا برگردید قضاء النبی از مسند احمد بیاورید انصافاً هم روایت قشنگی است حقاً یقال یک روایتی مضمونش خیلی قشنگ است یعنی مضمون این روایت اینها جزو مصادری بوده که بعدها سنن النبی را از روش نوشتند، البته این کتاب مشهور نبوده این سنن اسحاق یعنی سنن عبادۀ خیلی مشهور نبوده بخوانید

س: قضی من قضاء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان المعدن جبار

ج: جبار یعنی اگر افتاد در چیزی به اصطلاح انسان تلف شد یعنی خورش هدر است یعنی چیز ندارد ضمان ندارد دوم

س: و البئر جبار و العجماء جرحها جبار،

ج: عجماء حیوانات چهار پا به اصطلاح

س: بله و قضی، بعد ایشان یک توضیح اینجا آورده که ظاهراً از راوی باشد و العجماء البهیمه

۸: ۲۳: ۱

و غیرها و الجبات هو هدر الذی لا یغرم و قضی فی الرکاز الخمس

ج: الرکاز الخمس این هم جزء قضاء مسلم است خیلی روایت دارد اهل سنت زیاد دارد

س: و قضی ان

ج: رکاز یعنی ثبات، ثابت، آن وقت دوتا احتمال دادند مثلاً مدنی‌ها گفتند رکاز یعنی کلمه مرکز هم از رکاز است یعنی معدن چون ثابت است آنها گفتند نه مراد چیز است گنج است که مثلاً ثابت بوده، ما هم احتمال دادیم که شاید ائمه هم علیهم السلام خمس غنائم را از این گرفتند یعنی مقداری از غنیمت که در طی درآمد شما در طی یک سال ماند این هم رکاز است این مصادق رکاز حساب می‌شود شرحش موکول الی الفقه حالا فعلاً و فی الرکاز الخمس

س: بله و قضی از اینجا به بعد این دوتا فراز است و قضی ان تمر النخل لمن عبرها الا ان یشرط

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴ - ۲۰۲۳/۰۸/۱۵

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۹

جلسه: ۶۰

المبتاع و قضی ان

ج: عبرها یعنی به اصطلاح گرد افشانی، تعبیر تعبیر از عبره است به اصطلاح سوزن مثل سوزن زدن

س: بعد هم و قضی ان مال المملوک لمن باعه الا ان یشرط المبتاع

ج: بله اگر کسی فروخت مملومت را اموال مملوک مال فروشنده است به مشتری منتقل نمی شود مگر با شرط،

س: این دوتا فقره همانهای است که در سنن ابن ماجه آمده با یک اختلاف لفظ کوچک

ج: پس همین را آورده از

س: این دوتایش آمده و قضی ان الولد للفراش و للعاهر الحجر،

ج: این که جزو قضای معروف است

س: و قضی بالشفعه بین

ج: البته این سال هشتم است قضاء تاریخش سال هشتم سال فتح مکه است بخوانید

س: الآن گفتید بخوانیم

ج: بفرمایید

س: و قضی بالشفعه بین الشراء فی الارضین و الدور و قضی لحمل ابن مالک الهمدري بميراثه

ج: لحمل

س: لحمل ببخشید لحمل ابن مالک الهمدري بميراثه عن امرأته التي قتلها الاخرى و قضی فی الجنین

ج: و قضی فی الجنین الغره

س: بغره عبد او امه

ج: غره یعنی بچه کوچک، اوائل کوچک بچه بچه

س: کلاً فورثها بعلها و بنوها و کان له من امرتیه کلتیهما ولد

ج: یک شرحی می دهد که از مال آن قصه که حالا خبر می گفت لایحل و لا کذا قدمه یطل که پیغمبر فرمود نه نه حره حمل

بفرمایید

س: بعد اینجا یک اضافه ای می آورد که ابوالقاتل گفته یا رسول الله کیف اغرم حالا این جا جواب می دهد و قضی فی الرحمه

تكون

ج: فی الرحمه

س: حالا در این ضبط کرده رحمه ضبط کرده و ان تكون بین الطريق ثم یرید اهلها البنیان فیها فقضى ان یترک للطریق فیها سبع

ازرع که این را در مسند ابن عباس هم بود جدا

ج: یعنی راه را اگر کسی خواست بسازد رحمه الآن می گویم آن فضای که هست فضای باز کسی خواست بسازد هفت زراع سه

متر و نیم باید برای راه بگذارد حق راه محفوظ است سبعة ازرع سه متر و نیم، سه متر و نیم باید راه باشد بقیه اش را می خواهد

بسازد بفرمایید

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۵ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳۰

جلسه: ۶۰

س: و كان تلك الطريق تسمى الميتا و قضى فى النخلة او النخلتين او الثلاث فيختلفون فى عقوق ذلك فقضى ان لكل نخلة من اولئك مبلغ جريدتها

ج: همینی که من گفتم به اندازه سایه خود یعنی آن آخرین برگها را نگاه بکنند تا آنجا و بعدش

س: و قضى فى شرب النخل من السيل ان الاعلى يشرب قبل الاسفل

ج: این سیل محذور بوده که این به اصطلاح آب می‌آمده، آب نه‌های به حساب بهاره بوده که مقطوع می‌شده آن وقت اینها مثلاً یک عده بالا بودند یک عده بعد بودند همین جوری از این آب پیغمبر فرمودند راهش این است که بگذارید اول بیاید تا آب برسد به شراک نخل بعد آب را ببندد این دیگر زمین را ببندد برسد به آب دومی، هر زمینی به اندازه مثلاً یک وجب استفاده کند آب تا یک وجب رسید حالا این هم اختلاف دارند که اصلاً کیفیت تصویر و جمعش چطور است باشد بفرمایید؟

س:

۲۱: ۲۷: ۱

الى الكعبين ثم يرسل الماء الى

ج: کعبین هم در اینجا مراد همان به اصطلاح قوزک پاست تا اندازه‌ای حدود مثلاً یک چهار انگشت پنج انگشت که رسید آب در این ول می‌کنی آب بالا را، ول می‌کند در باغچه تا چهار انگشت بعد آب را ببندیم بدهیم باغچه بعدی، آن هم تا چهار انگشت بعد ببندید بدهید تا چهار بله

س: و قضى ان المرئة لاتعطى من مالها شيئاً الا باذن زوجها و قضى للجدتين من الميراث بالسدس بينهما بالسواء و قضى ان من اعتق شركاً فى مملوك فعليه

س: شَرَكاً بايد

ج: نه شرک نیست شقصاً شقص باید آنی که در روایت معروف شقص است سهمی که از عبد دارد مثلاً یک تکه از عبد مال آن است

س: و عليه جواز عتقه ان كان له مال و قضى ان لاضرر و لاضرار

ج: ببینید و قضی ان لا، آن قضی بالشفعه چقدر فاصله است

س: بله تا این جا

ج: تا اینجا آن وقت در روایات شیعه عن الصادق ان رسول الله قضی بالشفعه و قال لاضرر و لاضرار بهم چسپیده شده

س: این دیگر تقطیع واقعاً

ج: خیلی

س: بله این دیگر

ج: این را شیخ الشریعه ملتفت شده

س: چون مراجعه کرده به اهل سنت

ج: چون مراجعه یک، دو شیخ الشریعه آمده یک کار دیگر هم کرده این تکه تکه روایت که حدود بیست و یک، بیست و دو قسمت است تکه‌تکه‌هایش را در روایات ما پیدا کرده حدود شانزده قسمتش در روایات ما موجود است و همه هم دارای سند واحد محمد ابن عبدالله هلال بیاورید همین روایت قضی بالشفعه و قال محمد ابن الحسین ابن ابی الخطاب عن محمد ابن عبدالله ابن هلال عن به نظرم ابراهیم ابن سلیمان عن الصادق علیه السلام قال قضی رسول این یکی یکی اینها را شانزده‌تا را آورده

س: شانزده‌تا سندش یکی است

ج: یکی است

س: یکی است بله

ج: این اسمش را ما گذاشتیم تقطیع فهرستی، ایشان ملتفت شده و ایشان فهمیده گفته سند یکی است ما یک نکته دیگر هم در بحث سند اشاره کردیم یک وقتی که محمد ابن حسین واقعاً فوق العاده است گاهی چیزهایی نقل کرده کس دیگر نقل نکرده این را تمام این را، یعنی حدود شانزده‌تایش را کس دیگر نقل نکرده، این را تمام این را یعنی حدود شانزده‌تایش را یا پانزده یا شانزده نقل کرده با سند واحد

س: این کافی را آورده جلد پنج صفحه دویست و هشتاد

س: سندش هم معتبر است

ج: نه اشکال دارد خالی از اشکال نیست بله بفرمایید

س: محمد ابن یحیی عن محمد ابن الحسین

ج: بنید محمد ابن الحسین

س: عن محمد ابن عبدالله ابن هلال

ج: عبدالله ابن هلال در کتاب نجاشی آمده هلیل اگر هلال بگردید پیدا نمی‌کنید، عبدالله ابن هلیل است

س: بله

ج: بله، ببخشید من اشتباه کردم گفتم ابراهیم ابن سلیمان اشتباه کردم عقبه ابن خالد، تمام آن پانزده قسمت همین سند است روشن شد یعنی انصافاً ما افاده صحیح، یعنی به عبارت اخری امام صادق این کلام اسحاق ابن یحیی را تأیید کردند لیکن مشکل این است که اینها توثیق واضح ندارند، این محمد ابن عبدالله ابن هلال به نظرم پدرش توثیق دارد خودش ندارد یا خودش دارد پدر، یکی‌شان و آن عقبه ابن خالد هم مشکل دارد این سند واحدی است و اهل سنت آن سندی هم که اهل سنت نقل می‌کند از اسحاق آن هم زمان امام صادق وفات پیدا کرده این هم خیلی عجیب است آن صد و چهل و سه به نظرم خود این اسحاق صد و سی و سه، حالا چطور شده امام صادق به عنوان تقیه نقل کردند چه شده ما نمی‌فهمیم؟ لیکن عرض کردم یک وقتی شاید در همین بحث‌ها بود محمد ابن الحسین دارای یک، مطالبی را نقل کرده که کس غیر از ایشان نقل نکرده که کسی غیر از ایشان نقل نکرده منحصر در ایشان است یکش این است

س: ببخشید در کافی یک تکه دیگرش که آمده این طوری است علی ابن ابراهیم عن ابیه عن

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه‌شنبه: ۲۰۲۳/۰۸/۱۵ - ۱۴۰۲/۰۵/۲۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳۲

جلسه: ۶۰

عن السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام قال قضی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی جنین الهلالیه حیث رمیت فی الحجر فالقتم فی بطنها

ج: بله می‌دانم این آمده چون عرض کردم، سکونی از روایات سنی هم نقل می‌کند اما اینی که با متن است و خیلی تشابه با متن به اصطلاح مسند دارد اما تطابق کلی ندارد

س: این هم مشابه متن مسند

ج: می‌دانم

س: غره

ج: غره عبد این هم هست قبول است اما آنی که ما الآن داریم که می‌خورد به متن عبادۀ ابن صامت، محمد ابن عبدالله ابن هلال عن عقبۀ ابن خالد عن ابی عبدالله الآن شما ملاحظه کنید قضی بالشفعه

س: دوجا که در کافی هست اولش بحث شفعه بود که فرمودید دوش بحث مشارق النخل است که اینجا باز لاضرر و لاضرار دارد

ج: و قضی فی مشارب النخل

س: باز تهش دارد و قال لاضرر و لاضرار

ج: در صورتی که اینها از هم فاصله داشتند در آن نقل اصلی پس این، مگر این که بگوییم امام صادق اصلاً عمداً آوردند که بگویند نسخه صحیح این است مگر این طور بگوییم و الا این نسخه که الآن ما از مسند احمد داریم که این حدیث را کامل آورده بین اینها فاصله دارد این را ما اسمش را گذاشتیم تقطیع فهرستی و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین. خسته شدم خیلی اما اگر ثابت بشود کار

۵۲: ۳۲: ۱

چون این مسأله تمسک به لاضرر در احکام یک حدیثه است دیگر این، روشن شد آقایان راهش را این گرفتند.